



نقش توده‌های مردم در انقلاب مشروطیت ایران

مختصری از اوضاع ایران قبل از انقلاب برای بی بردن بخشی که توده های مردم در انقلاب مشروطیت

در آستانه چهل و ششمین سال انقلاب مشروطیت ایران صفوف فشرده ملت برای دفاع از دموکراسی و تکمیل انقلاب مشروطیت مجهز میشود

استعمار را برپیشانی داشتند پشت سر هم آمدند و رفتند . دسته های ضد ملی و پاندهای ارتجاعی بقیه در صفحه ۶

تصادفی نبود که فتودالها و دشمنان مشروطیت بر کرسی نمایندگی نشسته و عده ای از اعمال استبداد مقامات اجرائی دولت مشروطه را در دست گرفتند.

فداکاری مردم ایران و قهرمانی عده ای از برجسته ترین فرزندان ملت ما با آنکه شایان تحسین و تحیر القول بود ولی مانع از این نشد که قوای ضد انقلابی و عمل سیاست های استعماری مرتباً بتحرکات و دسیسه های مختلف برای پس گرفتن سنگر های محدود مشروطه خواهان پرداختند.

کودتای خائنه سوم اوت ۱۲۹۹ که با نقشه مخصوص امپریالیسم انگلستان و بدست عامل شناخته شده یی بوقوع پیوست تثبیت عده قوای استعماری و ضد انقلابی برای خفه کردن تاجیک انقلاب مشروطیت بود . بیست سال حکومت سیاه رضا خان دوره امحاء همه آثار حکومت دموکراسی و مشروطه بود .

در عین حال مبارزه مردم ایران قطع نشد . نهضت ایرانی نمونه این مبارزه قطع نشدنی بود . سوم شهریور ۱۳۲۰ و فرو ریختگی دستگاه دیکتاتوری رضاخانی فرصتی برای تشدید و تشکل این مبارزه بدست داد .

دوره ده سال اخیر تاریخ مبین ما . حاوی صفحات درخشانی از مبارزه مردم ایران و مخصوصاً طبقات زحمتکش آن در راه استقلال ملی و تحصیل آزادیهای دموکراتیک بود . مبارزات درخشان مردم ایران در دوره ده سال اخیر نشان داد که تشبیهات ارتجاعی و ضد انقلابی نمیتوانند مدت زیادی تأثیر خود را حفظ کنند بلکه ناچار باید با شریبه حوادث تاریخی و نیروی شکنده توده های مردم منکوب گردند و میدان عمل را بقدرت خلافت انقلابی توده های مردم بدهند .

در ده سال اخیر تشبیهات و توطئه های رنگ برنک و کونا کون از طرف امپریالیسم و اعمال آن بر ضد نهضت آزادی و استقلال ملی ایران صورت وقوع یافت کابینه های چرکین که همگی داغ تنگ آلود مزدوری ستارخان سردار ملی، فرزند بزرگ آذربایجان، مجاهد قهرمان در راه انقلاب مشروطیت

نفوذ و تأثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در انقلاب مشروطیت ایران

مختصری در باره اوضاع روسیه سال ۱۹۰۵ سال حدوث انقلاب در یک سلسله از کشورها بود . کانون این انقلاب را روسیه تزاری مرکز نیرومند ارتجاع و استعمار تشکیل میداد . روسیه بشمار می آمد . فقر و مسکنت سراسر کشور را فرا گرفته بود . تزاریم با نهایت خشونت و درندگی از یکطرف توده را استثمار می کرد و از طرف دیگر بملل خارجی تجاوز می نمود .

روسیه «زندان ملل» بود ملل غیر روس در روسیه تزاری هیچگونه آزادی و حق نداشتند و «بیگانه» خوانده میشدند . سیاست «روسی کردن» همه افراد و ملل تحت تسلط با خشن ترین وجهی اعمال میگشت . قتل و غارت یهودیان امری عادی و ایجاد نزاع بین ترک و ارمنی سیاست کشور داری تزار بود .

لنای اصول سرواژ در ۱۸۶۱ کک زیادی بر شد سرمایه داری کرد . کم کم بقیه در صفحه ۳

نزادی باینکه دیر تر از دیگر کشورهای اروپا قدم در راه رشد سرمایه داری گذاشت و فابریک و کارخانه ، موسسات عظیم صنعتی در آن اندک بود و اصول سرواژ و عدم کار آزاد براجتماع حکومت میکرد ، معذرا یکی از کشورهای استعماری مقتدر دنیا بشمار می آمد . فقر و مسکنت سراسر کشور را فرا گرفته بود . تزاریم با نهایت خشونت و درندگی از یکطرف توده را استثمار می کرد و از طرف دیگر بملل خارجی تجاوز می نمود .

روسیه «زندان ملل» بود ملل غیر روس در روسیه تزاری هیچگونه آزادی و حق نداشتند و «بیگانه» خوانده میشدند . سیاست «روسی کردن» همه افراد و ملل تحت تسلط با خشن ترین وجهی اعمال میگشت . قتل و غارت یهودیان امری عادی و ایجاد نزاع بین ترک و ارمنی سیاست کشور داری تزار بود . لنای اصول سرواژ در ۱۸۶۱ کک زیادی بر شد سرمایه داری کرد . کم کم بقیه در صفحه ۳

۱ - نقایص قانون اساسی قانون اساسی ایران که بنا بر مقتضیات نیم قرن پیش تدوین شده است، در شرایط کنونی دنیا مخصوصاً در این موقع که بشر دوجنگ مهیب بین المللی را پشت سر گذاشته و هشتصد میلیون انسان بند های نظام کهن را گسته و اساس نظام نوین را بنا نهاده اند و در این موقع که افکار مترقی در تمام جهان بسرعت رشد و توسعه یافته و پرده اوهام و خرافات بر افتاده است طبعاً دارای نقایص اساسی فراوان است مسلماً مادرصد آن نیستیم که قانون اساسی ایران را که قانون اساسی حکومت نیمه فتودال - نیمه سرمایه داری است با قوانین اساسی ملل مترقی جهان مقایسه کنیم، هر وقت شرایط استقرار حکومت ملی فراهم شد، قانون اساسی جدید نیز به اقتضای شرایط جدید زندگی تغییر خواهد یافت. مادر اینجا نقایص قانون اساسی را تا آنجا که ملل سایر رژیم های کهن مطالبه میکنند و در این فشار افکار عمومی در قوانین بقیه در صفحه ۴

امروز هم میهنان ما یاد بسود روز پنجم ۱۳۴۰ مرداد، روز انقلاب مشروطیت ایران را بر می یاد دارند. چهل و پنج سال پیش ملت ما بکوشش بزرگی برای رهایی از استبداد و حکومت مطلقه و برقراری رژیم دموکراسی مشروطه دست زد.

تاریخ ایران یکی از صفحات درخشان و پرمعنی را برپیشانی داشت. تمام اوضاع اقتصادی داخلی ایران و نفوذ روز افزون ایدئولوژی بورژوا - دموکراتیک اروپای غربی انقلاب مهیب ۱۹۰۵ که پایه های حاکمیت روسیه تزاری و سرمایه استعمارگر ایران را بلرزده آورد و تمام مؤثری در سوق مردم مستعبد ایران بجهت رشد سلطنت مطلقه محسوب میشد .

قیام مشروطیت منعکس کننده تشریف ملت ما از زور و قلدری و تمایل بیکران او به آزادی و دموکراسی بود .

نهضت مشروطیت ریشه عمیق اجتماعی داشت و بمنزله پله ای در راه پیشرفت جبری اجتماع ایران بشمار می آمد .

تضاد خصوصی بین دو امپریالیسم روسیه تزاری و بریتانیا از عوامل مساعد پیشرفت انقلاب بود گرچه هر دو امپریالیسم برقراری دموکراسی واقعی در ایران که مساوی با امحاء فتودالیسم و از میان رفتن نفوذهای استعماری بود بیم داشتند و بدست با آن مبارزه نمودند.

مردم ایران در انقلاب اجتماعی خود همدردی و کمک بیفرضا نه همه آزاد مردان جهان مخصوصاً جنبش بزرگ سوسیال دموکراسی روسیه را به همراه داشت و از این عامل برای هدف خود یاری گرفت . با همه اینها انقلاب مشروطیت ایران قطعیت و پرنده کی کافی نداشت . انقلاب مشروطیت ایران نتوانست بهدف های خود نائل آید نفوذ ریشه دار استعمار در ایران ، نفوذ نیروی فتودالیسم، کافی نبودن تجهیزات قوای انقلابی، عدم شرکت کامل توده های مردم در انقلاب بقوای ضد انقلابی مجال نداد تا از توسعه و پیشرفت نهضت آزادی ایران جلو گیری کند و کار انقلاب مشروطه را نیمه تمام گذارد .

نیروهای ضد انقلابی نه تنها از لحاظ تناسب قوا تفوق محسوسی داشتند بلکه توانستند عده ای از اعمال و کارگران خود را در صفوف مشروطه خواهان نفوذ دهند و از این نفوذ خود برای تضعیف جنبش و ناقص گذاشتن آن استفاده نمایند.

نظری به قانون اساسی و متهم آن

تحلیل دقیق قانون اساسی، بحث در باره نقاط ضعف آن، مقایسه قسمت هایی از قانون اساسی ایران با قوانین اساسی سایر ملل و اعلامیه حقوق بشر، شرح کافی درباره عواملی که موجب تغییر و تحریف ارتجاعی اصول قانون اساسی ایران گردیده و بالاخره مطالعه تجاوزاتی که در دوره حکومت باطله مشروطه ایران اصول قانون اساسی (اعم از حقوق افراد

و اجتماعات) شده است، در حوصله این مقاله نیست و بناچار برای آنکه رشته سخن بدر از انکساریک بحث کلی ولی خیلی فشرده میرد از نیم و مخصوصاً مواردی را که حکومت های مستبد و مرتجع دوست نداشته ایران اصول قانون اساسی را لگدمال و نقض کرده اند یادآور میشوم .

۱ - نقایص قانون اساسی

قانون اساسی ایران که بنا بر مقتضیات نیم قرن پیش تدوین شده است، در شرایط کنونی دنیا مخصوصاً در این موقع که بشر دوجنگ مهیب بین المللی را پشت سر گذاشته و هشتصد میلیون انسان بند های نظام کهن را گسته و اساس نظام نوین را بنا نهاده اند و در این موقع که افکار مترقی در تمام جهان بسرعت رشد و توسعه یافته و پرده اوهام و خرافات بر افتاده است طبعاً دارای نقایص اساسی فراوان است مسلماً مادرصد آن نیستیم که قانون اساسی ایران را که قانون اساسی حکومت نیمه فتودال - نیمه سرمایه داری است با قوانین اساسی ملل مترقی جهان مقایسه کنیم، هر وقت شرایط استقرار حکومت ملی فراهم شد، قانون اساسی جدید نیز به اقتضای شرایط جدید زندگی تغییر خواهد یافت. مادر اینجا نقایص قانون اساسی را تا آنجا که ملل سایر رژیم های کهن مطالبه میکنند و در این فشار افکار عمومی در قوانین بقیه در صفحه ۴

انقلاب مشروطه

از: ندا

بدن ها سیر تیغ بلا شد روانها هدف تیر ستم ای بسا ناله که برخاست ز درد ای بسا سینه که شد تنگ زغم ای بسا قامت مردان رشید که شد از جور ستمکاران خم ای بسا تازه جوانان ، ناکام سر نهانند بدامان عدم تا تو بر کنکره قصر وجود زدی ای نهضت مشروطه ، علم اتانوی لعبت زیبا منظر اندک اندک شدی از پرده بدر رفت ، بسیار تن کشته بخون رفت ، بسیار سرزنده بدار بقیه در صفحه ۴

دشمنان انقلاب اکنون باید بررسی کنیم که در جنبش شریطی دشمنان انقلاب ایران چه کسانی بودند ؟ دشمنان انقلاب ایران عبارت بودند از: امپریالیسم خارجی، مالکین بزرگ ارضی که در راس آنها شاه قرار داشت، دو امپریالیسم خارجی بارها دشمنی خود را با انقلاب ایران نشان دادند و از هیچگونه کار شکنی در کار نهضت خود داری نکردند. هر گونه نصیحت در اطراف اینکه امپریالیسم انگلستان طرفدار انقلاب ایران بود ادعائی پوچ و باطل است. امپریالیسم انگلستان تا آن جا که بسا امپریالیسم روسیه سازش نکرده بود تا آن حد جنبش آزادیخواهی ایران با نظر کمی موافق مینگریست که دامنه نهضت از صفحات شمالی ایران تجاوز نکرده و بعد و جنوب بقیه در صفحه ۵



حیدر عمو اوغلی، قیافه تابناک انقلاب مشروطیت

نگاهی

باحزاب سیاسی ایران

سلطنت ناصرالدین شاه مجالی بنام «فراموشخانه» (۱) منعقد میشده، در اوایل مشروطیت هم در تهران و بیشتر شهرهای بزرگ «انجمن» های بیش و کم معتبری وجود داشته که کار انجمن تبریز از میان آنها، بیش از همه درنگ داشت مشروطه و سرنگون ساختن محمدعلی شاه مستبد و تر بوده است امانه مخایم سری فرمان ماسون ها نه انجمن مخفی که از دوستان و هواداران مرحوم سید محمد طباطبائی بوجود آمده بود . و نه انجمن های متعدد که در فاصله سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۶ (مشروطیت اول) سر و صدائی داشته و خدماتی کرده و یکچکدام عنوان یک «حزب سیاسی» نداشته است. ترکیب طبقات مردم آنروز با امروز تفاوت آشکار داشت . صنعت آنروزی عبارت بود از بقیه در صفحه ۳

این نکته دیگر مخالف و منکر نمی دارد که جنبش مشروطیت ایران که بدنبال شکست روسیه تزاری از دولت ژاپون (۱۹۰۴) و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه داده، گویای مطالبات سیاسی و اقتصادی خلق بوده و اگر گاهی این تمایلات بوزارت متافع سیاسی یکی از دو حریف توانگر آنروز :

تزار و بریتانیا میرفته ، با انگلیس خواهی متافع صاحب رانام آرزو های ملت جا میزده ربطی باصل نداشته است. مرحوم ناظم الاسلام نویسنده تاریخ «بیداری ایرانیان» مکرر از یک «انجمن مخفی» که در منزل مرحوم سید محمد طباطبائی تشکیل می یافته و بندها کرده و مشاوره درباره اصلاحات و تجدید حیات سیاسی ایران می پرداخته نام برده است. در دوران مظفرالدین و اواخر

هنگامی که سخن از یک نهضت انقلابی در ایران در می آید، ناگزیر نام آذربایجان برجسته ترین و مهمترین جا را اشغال میکند. زیرا نه فقط در انقلاب مشروطیت؛ بلکه در نهضت های انقلابی بعد از آن نیز همواره آذربایجان نقش اساسی را به عهده داشته است ؛ و از اینرو معلوم می شود که شدت حرکت انقلابی در آذربایجان، در انقلاب مشروطه ، یک نمونه اتفاقی و زودگذر و بقیه در صفحه ۴

از گفته های خیابانی

خیابانی قهرمان بر جسته مشروطیت ایران را از گفته های

پیدار کنند و بشناسانید

«انقلابات و نهضت های اجتماعی باید وسیله انتباه و تجدید ما گردد» . «عادت مانع ترقی و تجدید است» . «ما امروز مرام و مقاصد داریم که در نظر بعضی ها مفرط و غلو آمیز جلوه میکند ولی بدانید که روزی خواهد آمد ، در یک آتیه خیلی نزدیک، هر گاه همین مرام و مقاصد امروز را بشما پیشنهاد نمایند آنها را بدرجه ای کهنه و ناقص خواهید یافت که مرک را بر قبول آن ترجیح خواهید داد» .

بقیه در صفحه ۳

ای صلح !

ای صلح ! ای و بدیهه فرخنده نور امید و اختر تابنده ای متبع نبوغ هنر مندان ای پایه سلامت فرزندان از توست روح مستی و شیدائی از توست شور عشق و شکیبائی

بقیه در صفحه ۳



خیابانی انقلابی دلیر والهام بخش

ستار خان سردار انقلاب

نام ستارخان با انقلاب مشروطیت توأم است. نقش او در پیشرفت انقلاب و شکست محمد علیشاه بقدری بود که ملت ایران بقی لقب سردار بوی اعطا کرد. در آن ایامی که محمد علیشاه بدست لیاخوف مجلس را بپارید و مشروطه طلبی قلابی و میاهوگر چون تقی زاده از بیم جان بزر پرچم انگلیس پناه برد و در سفارت بست نشست سردار دلیر انقلاب، ستارخان با اتفاق فرزند انقلاب باقرخان، با بیست تن از مجاهدین مبارز از محله امرخیز تبریز دفاع میکرد. در آن روزهای که تقی زاده در کنج آرام لندن از دور جریان انقلاب را نظاره میکرد و میسجد، ستارخان در تبریز قهرمان زیر گلوله های شجاع نظام از این سنگربان سنگرمیست و مدافعین شیردل شهر را بمقاومت تشویق مینمود. شادروان کسروی در تاریخ خود بر خور ستارخان را با نمانده امپراطور روس چنین توصیف می کند:

«ستارخان تفنگ را بگوشه ای نهاده با همان کرد و خاک نشست. پس از حال پرس و واره ای جمله ها که من ترجمه مینمودم قنصل چنین گفت: ما همسایه شما هستیم و ناایستی که در کشور شماست بزیان بازگردد ما میباید. اینست میخواستیم این شورش را که برخاسته فرو نشانیم و من آمده ام. شادرا دانی کنم دست از جنگ بردارید. و من با شما بیامی می نمم که رئیس قرا سوران شوید و ما می سیمد تومان ماهانه دریافت دارید و نیز ششصد تن از کسان شما قرا سوران پذیرفته شود. و اینکه برقی بشما میدهم که بر سر در بفرزاید و در زینهار دولت امپراطوری باشید»

مترجم می گوید: «من چون این جمله ها را پستارخان ترجمه مینمودم برمی افشست و چون جنگ نیز بسیار سخت بود میخواست هر چه زودتر بسنگر بشتابد. این بود همیشه ترجمه بیابان رسید و بیه قنصل نمود گفت جناب قنصل من قهر سوری نمیخواهم کار ما از اینها گذشته ما ایرانیان اگر غیرت داشته باشیم مشروطه را خواهیم گرفت و وزیر لیری آن در خانه خودمان آسوده زندگی خواهیم کرد. لیری شما برای ما شایستگی ندارد خدا بشما عمر دهد این گفت و خدای حافظی نموده تفنگ را برداشت و رفت من چون این جمله ها ترجمه نمودم قنصل گفت «دیوانه است»

پس از بپاریدان مجلس و دستگیری آزادیخواهان و کشتار باغشاه، کلیه تنگیلات و نهجین های انقلابیون ایران تعطیل شد. تنها در تبریز خروشان و مبارز بود که فرزندان رشید و دلوار آن در مقابل قزاقهای شجاع نظام در علم کردند و پس از چند ماه شجاعت در مقابل نیروی کثیر استبداد، سرانجام پیروز شده و قوای محمد علی شاه را از دروازه های شهر بیرون راندند.

دفاع تبریز مدیون کاردانی و روحیه انقلابی واقعی ستارخان و باقرخان بود. باینکه در روزهای اولیه اکثر مردم بوی به پیروزی نیروی قلیل مجاهدین در برابر قوای عظیم دولتی نداشتند و تنها ۲۰ نفر در محله امرخیز تبریز می جنگیدند، معینا پس از چندی که استقامت عجیب و کم نظیر مجاهدین را مشاهده کردند گروه گروه بدانها پیوستند و فیروزی و فتح را بچنگ آوردند.

قیام مردانه تبریز برهبری سردار قهرمان ستارخان توانست محمد علی شاه را سرکوب سازد و متمم قانون اساسی را بقبولاند. و این مواد متمم قانون اساسی است که حقوق ملت را منضم و شامل است.

ستارخان که میدانست عده ای از آشوب طلبان و هرج و مرج خواهان در بی فرصتند تا از دود خورد تبریز و اوضاع آشفته استفاده کنند و بتاراج و ادب بردارند دستور داد که اشد مجازات را برای این گونه افراد قائل شوند و به خصوص امر کرد هر کس از مجاهدین بچین کاری اقدام ورزد در دم در قاضی ویرا از پای در آورند.

آری سرباز آزادی و فرزند دلیر خطه آذربایجان ستارخان چنین حق بزرگی بگردن مشروطیت مادارد. بر این جمله حتی دشمنان او اذعان دارند. ولی دشمنان آزادی و دولت تقی زاده با وسایع های آذربایجانی نا، هر چه توانستند درازای این خدمات ذجر و شکنجه تاوا خلق دلاور آذربایجان نمودند.

قیامهای پرافتخار و آزادیخواهانه آنرا با بام و گلوله و دار پاسخ گفتند. در تبریز بدست اجام و او با ش مجسمه سردار بزرگ مشروطیت در سنگون

سراسر ایران نصب گردد و ملت ایران حق جانبازی های او را ادا کند.

درد بر سردار بزرگ انقلاب مشروطیت، ستارخان.

افتخار بی پایان بر سر خطه آذربایجان، سر زمین گردان و قهرمانان، سر زمین آزادی خواهان.

نقش مطبوعات در انقلاب مشروطیت ایران



ایران توانستند بقیمت از خود گذشته کیهای عظیم مردم را باین اصول آشنا کنند و نهضت آزادیخواهی و مشروطیت را در ایران تعمیم و توسعه دهند.

دربین دوران بود که مطبوعات، نوشته های آشکار و پنهان، کتابها، رسالت، مقالات، روزنامه و شبنامه ها مانند سلاح برنده بنیان کاسخ ارتجاع و خود کامگی داغرو میریخت.

نخستین جرایدی که در ایران انتشار یافت از طرف دستگاه استبدادی بود اما بزودی طبقه حاکمه آنروز ایران که نماینده ثنودالها و تیولداران «مسالک» محروسه ایران بود، بخطای خویش بر د و دانست که چه سلاح برای رادست طبقات ترقیخواه اجتماع داده است. اما چاره بی نبود.

در حال این سلاح بدست مردم می افتاد و در هر صورت فرمان مسرک و نابودی استبداد و قلدری از میان نورد های دستگاه چاپ بیرون می آمد و در هر حال صدای ماشین چاپ ناقوس اضحلال حکومت امیر «بهادرها» شاپشالها، محمد علیمیرزا ها و عین الدوله هارا میتواخت.

دستگاه حکومت بزودی از کار طبع و انتشار روزنامه دست برداشت اما مردم هر روز بیشتر بدان روی آوردند و کار به آنجا رسید که مطبوعات بحق «رکن چهارم» مشروطیت ایران گردید.

بهر است بازم در درباره عمل مطبوعات از تاریخ مشروطه کسروی شهادی میاوریم: «... این بود چگونگی روزنامه «هادر آفرمان» نیک و بد را با هم میداشتند و اگر رو به رفته را بگریزم سودمند میبوده اند و «میتوان یکی از انگیزه های تکان تکان توده هاینها را شرد.

«زیرا گذشته از آنکه برخی از آنها نیک بوده و راهنماییهایی سودمند میکردند، بسده نیز این سود را میداشتند، اندک از کشور های اروپا و از پیشرفت و نیرومندی آنها و دانشها و اختراعات و مانند اینها سخن میزدند و اند و مردم را آگاه میکردند و اند و هاینها مایه تکان و بیداری میشدند.

چنین دغد که در آفرمان نخست جنگ ترانوال و انگلیس برخاست و سپس جنگ ژاپن و روس پیش آمد. تا چند سال این جنگ در میان بود و روزنامه ها داستان های آنها را مینوشتند و بیدار شدگان با خشنودی و دلخوشی آنها را مینخواندند و سخت میسپردند. این داستانها در ایران کار بسیار کرده. دلیریهایی یکجست ترانسوالی و ایستادگیهای مردانه آنان در برابر دولت بزرگی همچون انگلیس و شکستهاییکه چندبار سپاه این دولت دادند... ایرانیان را تکان سختی می داد...»

استبداد قشودالیم بزرگترین انگیزه ای بود که توده های ملت را کرد پرچم انقلاب مشروطیت مجتمع ساخت، مظاهراین استبداد بی رحم بصورت ظلم و جور حکم و مأمورین دولتی، ستم بی پایان در باربان کثیف و فاسد و بیدادگری ها و فشارهای ثنودالها و خانهای محلی، برای توده های مردم قابل لمس بود.

انحطاط اجتماعی و هرج و مرجی که سرپای دستگاه حاکمه را کسرت بود، عامل مساعدی بود که استعماط طلبیان بیگانه نتوانستند با استفاده از آن، نفوذ شوم خود را در کشور ما بکسترانند و باین ترتیب بار سنگین فشار و استبداد قاجاری را طاقت فرستارسانند.

در آن زمان اراده یک شاه خشک مغز و پا یک درباری جاه طلب مانوق هر گونه حق قرار داشت، از حقوق دموکراتیک و تاریخ و اول عمر ایران کشت. «و قلم در مصالح امور مملکت و ملت «آزاد شد و جراید و مطبوعات برای انتشار نیک و بد مملکت حریت یافت. روزنامه های عیدیه مثل «ستارخان درخشان با مسلکهای «نازه افق طهران را روشن کرد و «سراپ معظ بنای نوشتن و گفتن را گذاشتند. مانیز با عدم لیاقت و «ضاعت مزاجه قلم بر سر داشته «که بغواست خدا شاید توانیم بدین «دولت و وطن و ملت خود خدمتی «کنیم و باینای این آب و خاک «موروثی که با خون پدران و نیاکان «ما عجبین و سرشته است از آزادی «و تأییم. در تکمیل معنی مشروطیت «و حمایت مجلس شورای ملی و «معاونت روستائیان و ضفا و وقرا «و مظلومین امیدواریم تا آخرین «نفس ثابت قدم باشیم و از این «نیت مقدس تا زنده ایم دست نکشیم «و با صدای رسا بگوئیم که از تهدید «و و هلاکت بیم و خوفی نداریم و «ز ندگی بدون حریت و مساوات و «شرف واقعی نمیکذاریم...»

و در همین دوران بود که روزنامه «حکمت» در مصر بدیرت مرز امپدی خان تبریزی، حیل المین در کلکته بدیرت سید جلال الدین کاشانی، روزنامه تریا و پس از آن پرورش بدیرت علی محمد خان کاشانی در مصر و بالاخره روزنامه های «الحمد» و «عدالت» در تبریز به بیداری مردم و پاکبیری نهضت مشروطیت یاری بسیار کردند. اما درین میان نقش «ملاصرالدین» بسیار جالب توجه است. این روزنامه ترکی از افکار و اندیشه های سوسیال دموکراتهای روسیه دفاع میکرد. نقش این روزنامه در راه تأمین آزادی تمام ملل شرق بسیار جالب توجه و خدمات گرانبهای بشروطیت ایران کرده است و کسروی درباره او چنین نوشته است:

«ملاصرالدین از روزنامه هایست «که باید یاد آن در تاریخ بماند، «این روزنامه یک شاعر خوب و «یک نگارنده (نقاش) خوب و «چندتن نویسنده خوب میداشت «و بازبان شوخی از بدبها سرزشت «و نکوشش مینمود و نوشته هایش «کارگر می افتاد.

«شاعر ملا نصرالدین میرزا علی «اکبر صابر شیردانی میود که «شعرهایش در کتاب جدا گانه بی «بنام «هوپ هوپ نامه» بچاپ «رسیده و در همه جاهست.

پس از صدور فرمان مشروطیت و در آغاز کار نهضت مشروطیت نیز روزنامه های مانند صور اسرافیل در بیدار کردن مردم نقش اساسی داشتند.

این روزنامه که بدیرت میرزا جهانگیرخان شیرازی و میرزا قاسم خان تبریزی و نگارندگی میرزا علی اکبرخان قزوینی (استاد دهخدا) انتشار می یافت چنان شهرت و نفوذی در میان مردم یافته بود که جوانان آذربایخواه برای انتشار و توزیع آن جان خود را بخاطر می انداختند.

انتاد این قبیل جراید نیز در آن دوران سیاه کاری قهرمانانه بود. سرانجام همین ملت دوستی و فداکاری و شهامت باعث شد که میرزا جهانگیر خان شیرازی بدان وضع قییم کشته شد. مدیر روح القدس نیز سر خود را در این راه بیاد داد.

در سر مقاله نخستین شماره صور اسرافیل روش آن چنین توضیح داده شده است: «... دوره خوف و وحشت باخر «رسید و زمان سعادت و ترقی گردید. «عصر نیکب و فترت منتهی شد و تجدید

مقایسه تضییقات دوران استبداد

بافشار های ضد ملی گنونی

سراپای دستگاه حاکمه را کسرت بود، عامل مساعدی بود که استعماط طلبیان بیگانه نتوانستند با استفاده از آن، نفوذ شوم خود را در کشور ما بکسترانند و باین ترتیب بار سنگین فشار و استبداد قاجاری را طاقت فرستارسانند.

در آن زمان اراده یک شاه خشک مغز و پا یک درباری جاه طلب مانوق هر گونه حق قرار داشت، از حقوق دموکراتیک و تاریخ و اول عمر ایران کشت. «و قلم در مصالح امور مملکت و ملت «آزاد شد و جراید و مطبوعات برای انتشار نیک و بد مملکت حریت یافت. روزنامه های عیدیه مثل «ستارخان درخشان با مسلکهای «نازه افق طهران را روشن کرد و «سراپ معظ بنای نوشتن و گفتن را گذاشتند. مانیز با عدم لیاقت و «ضاعت مزاجه قلم بر سر داشته «که بغواست خدا شاید توانیم بدین «دولت و وطن و ملت خود خدمتی «کنیم و باینای این آب و خاک «موروثی که با خون پدران و نیاکان «ما عجبین و سرشته است از آزادی «و تأییم. در تکمیل معنی مشروطیت «و حمایت مجلس شورای ملی و «معاونت روستائیان و ضفا و وقرا «و مظلومین امیدواریم تا آخرین «نفس ثابت قدم باشیم و از این «نیت مقدس تا زنده ایم دست نکشیم «و با صدای رسا بگوئیم که از تهدید «و و هلاکت بیم و خوفی نداریم و «ز ندگی بدون حریت و مساوات و «شرف واقعی نمیکذاریم...»

و در همین دوران بود که روزنامه «حکمت» در مصر بدیرت مرز امپدی خان تبریزی، حیل المین در کلکته بدیرت سید جلال الدین کاشانی، روزنامه تریا و پس از آن پرورش بدیرت علی محمد خان کاشانی در مصر و بالاخره روزنامه های «الحمد» و «عدالت» در تبریز به بیداری مردم و پاکبیری نهضت مشروطیت یاری بسیار کردند. اما درین میان نقش «ملاصرالدین» بسیار جالب توجه است. این روزنامه ترکی از افکار و اندیشه های سوسیال دموکراتهای روسیه دفاع میکرد. نقش این روزنامه در راه تأمین آزادی تمام ملل شرق بسیار جالب توجه و خدمات گرانبهای بشروطیت ایران کرده است و کسروی درباره او چنین نوشته است:

«ملاصرالدین از روزنامه هایست «که باید یاد آن در تاریخ بماند، «این روزنامه یک شاعر خوب و «یک نگارنده (نقاش) خوب و «چندتن نویسنده خوب میداشت «و بازبان شوخی از بدبها سرزشت «و نکوشش مینمود و نوشته هایش «کارگر می افتاد.

«شاعر ملا نصرالدین میرزا علی «اکبر صابر شیردانی میود که «شعرهایش در کتاب جدا گانه بی «بنام «هوپ هوپ نامه» بچاپ «رسیده و در همه جاهست.

پس از صدور فرمان مشروطیت و در آغاز کار نهضت مشروطیت نیز روزنامه های مانند صور اسرافیل در بیدار کردن مردم نقش اساسی داشتند.

این روزنامه که بدیرت میرزا جهانگیرخان شیرازی و میرزا قاسم خان تبریزی و نگارندگی میرزا علی اکبرخان قزوینی (استاد دهخدا) انتشار می یافت چنان شهرت و نفوذی در میان مردم یافته بود که جوانان آذربایخواه برای انتشار و توزیع آن جان خود را بخاطر می انداختند.

انتاد این قبیل جراید نیز در آن دوران سیاه کاری قهرمانانه بود. سرانجام همین ملت دوستی و فداکاری و شهامت باعث شد که میرزا جهانگیر خان شیرازی بدان وضع قییم کشته شد. مدیر روح القدس نیز سر خود را در این راه بیاد داد.

در سر مقاله نخستین شماره صور اسرافیل روش آن چنین توضیح داده شده است: «... دوره خوف و وحشت باخر «رسید و زمان سعادت و ترقی گردید. «عصر نیکب و فترت منتهی شد و تجدید

در این حال سالوسان و دورویان و سازشکارانی نیز که برای خود از راه نامه نگاری بساط مکر و قرب گسترده و دلال فرومایه استعمار کشته اند وجود دارند. اما ملت ایران، ملتی که چهل و شش سال بیش اینگونه دوست و دشمن خود را می شناخت، دآوری قطعی خویش را کرده و دشمنان خویش را باز شناخته است.

ایتری دیده نمیشد: آزادی عقاید، اجتماع و نطق و بیان موضوعاتی بود که جنت گریختی در اثر رسوخ تمدن اروپایی کشور ما بکوش مردم ایران میرسد حکام ولایات بهمدستی مالکین بزرگ خانهای خون آشام، تا آنجا که قدرت داشتند شیره جان دهقانان محروم را می کشیدند و هر گونه اعتراضی باغل و زوریه و مثله کردن و بدار آویختن پاسخ می شد.

ولی فشار و ظلم استبداد قاجاری روز بروز در حال افزایش بود، هر چه رسوخ افکار مرقی دنیای غرب و آت شدن مردم به حقوق دموکراتیک، توده را علیه رژیم استبدادی بیخیش بران و سرانجام علی رقم تمام کار شکنی ها و تشبیهات عمل امپریالیسم ملت ایران را با فداکاریهای بسیار در طلی جنبش مشروطیت حقوق دموکراتیک تحصیل کند و برچیدن بساط استبداد مطلقه شاهان قاجار یک کام بلند در راه آزادی و استقلال خود بردارد.

ولی چنانکه میدانیم، جنبش مشروطه خواهی در شرائطی بوجود آمد که امپریالیسم یکسکه ایادی خود نفوذ خویش در تمام شئون کشور ماکس کرده بود و آنجا که امپریالیسم این دشمن سر مست توده ها، بادیش کن شدن رژیم مستعمرات قوتوالی موافق نیست و هیچگاه نمی خواهد ملت ها بر سر نوشت خود حاکم گردند، این بود که تمام کوششها رفت که از پیروزی قطعی و کامل انقلاب مشروطیت جلوگیری شود.

امپریالیسم با داساس شوم در چیرسان انقلاب توانست تمام عمل استبداد و نوکران خود را با جاس «مشروطیت» پوشاند و تحت عنوان مشروطه و مشروطه خواهی خادمین سر سپرده را بر ملت تحمیل نماید.

انقلاب مشروطیت یک انقلاب ملی و منعکس کننده خواستهای ملت بود. آنکه ملت ما توانست در طلی این انقلاب قستی از تجزیه های اسارت را با یکسکه معینا هدنهای انقلاب بطور کامل آورده نشود انقلاب مشروطیت ناقص بملت تسلط کامل امپریالیسم و عدم آمار گریه کافی توده ها توانست با آزادی رهایی قطعی ملت از قید استبداد بدد شود. اما توده های مبارز ملت ما می از این انقلاب از پای نشستند و با مبارزه و باتکیه بوقیقت های نسبی انقلاب مشروطیت در صدد تکمیل انقلاب برآمدند.

در عوض، عمل امپریالیسم و هیئت حاکمه خائن از نام مشروطیت بمنزله ماسکی برای پوشاندن چهره گریه خود استفاده کردند و از آن پس تمام توطئه های ضد ملی و استقلال شکنانه و ضد آزادی را با نام طرفداری از رژیم مشروطه و در قالب حکومت پارلمانی بمرحله اجرا نهادند و بنام مشروطه، مشروطیت ایران را تهدید قرار گرفت و حتی حقوقی که در قانون اساسی و متمم آن - این خوبیهای شهاده راه مشروطه - برای ملت شناخته شده، لکدمال گردید. در تمام این چهل و شش سالی که از انقلاب مشروطیت میگذرد، دشمنان ملت ما با تظاهرات مسخره آمیزی که بنام مشروطیت کرده اند، به حقوق قانونی ملت هجوم بردند و به وجود آورده اند و در حقیقت استبداد محمدهلی شاهی را بارنگ مشروطیت زینت داده اند.

امروز با آنکه حق آزادی نطق، اجتماعات، احزاب و مطبوعات برای همه شناخته شده و ملت ایران از آه قربانی ها و قهرمانیهایی فرزندان ارجدار خود توانسته است این حقوق را در طلی مواد قانون بکنیاند، معینا همین دولتهایکه خود را با اصول مشروطیت وفادار میدانند و حتی بطر مسخره آمیزی نیز جشن مشروطیت برپا میدارند، با نام قوا بیایال کردن این حقوق مشغولند.

ناگهان بنا بشاره امپریالیسم قاضی آزادی احزاب و اجتماعات را از راه بدون پروا هر گاه اراده کنند مطبوعات را در محاق توقیف میکنند و زبانهای حق کورافرومی بندند و آنجا که امپریالیسم بخواهد، بدون آنکه ارذشی برای قانونی ملت قائل باشند، هر کس را بخواهد در بند میکنند و عناصر آگاه و مبارز را بقیه دو صف

ایتری دیده نمیشد: آزادی عقاید، اجتماع و نطق و بیان موضوعاتی بود که جنت گریختی در اثر رسوخ تمدن اروپایی کشور ما بکوش مردم ایران میرسد حکام ولایات بهمدستی مالکین بزرگ خانهای خون آشام، تا آنجا که قدرت داشتند شیره جان دهقانان محروم را می کشیدند و هر گونه اعتراضی باغل و زوریه و مثله کردن و بدار آویختن پاسخ می شد.

ناله
پسوی آینده
دارنده امتیاز و مدیر:
محمود دژدلی
خیابان فردوسی کوچه باربد
تلفن ۴۸۵۷

درد و دینو ده های مردم ایران که در صدر مشروطیت نقش برجسته قهرمانی خود را ایفا کردند و اکنون دلاورانه برای تکمیل انقلاب مشروطیت ایران پیگار میکنند

نفوذ و تاثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در ...

بقیه از صفحه اول
صانع رونق گرفت. راه آهن کشیده شد، کارخانه ها و فابریکها احداث گشت. در نتیجه تعداد کارگران به مقدار قابل ملاحظه ای بالا رفت و هسته اصلی نهضت های آینده را بوجود آورد. برای جلوگیری از فشار کارفرمایان و استثمار شدید اساس سازمان های کارگری و اتحادیه ها نهاده شد.

وضع دهقانان به مراتب بدتر بود. آخرین شیره دهقانان را ملاکین با وسایل غارتگرانه (اجاره، جریمه) می مکیدند. دهقانان را بنایانه می بستند، اظهار - کوچیکترین عدم رضایت و مخالفت نسبت به تزار و یاران او با اعدام، حبس و تبعید پادشاه داده میشد.

آتش انقلاب آماده اشتعال بود. اعتراضات بی دریغ، زد و خورد کارگران و دهقانان با پلیس و کارفرمایان و ملاکین، مقاومت های شدید در مقابل اخراج - کارگران از کارخانه ها و طغیان و انقلاب نزدیکی را وعده میداد.

روسیه تزاری بنسبیت مایهت استعماری خویش مدام در جنگ و جدال بود. همسایگان ضعیف روسیه تزاری بخصوص ایران، ترکیه، چین و کشورهای بالکان بیش از سایرین مورد تجاوز و تهاجمات تزار قرار میگرفتند. همچنین و رقابت با دول استعماری دیگر مانند انگلستان، فرانسه و آلمان، این حملات را سریعتر و کثرت تر میساخت.

دهقانان روسیه مدام فدای مقاصد تجاوزکارانه حکومت ملاکین و سرمایه داران میشدند. دول ضعیف بناچار مجبور شد امتیازات روسیه تزاری را در گدن میانه شدن و قرارداد های شوم و اسارت آور و تادیبه فرامات کمر شکن را از کیسه تهی زحمت - کشان کشور خود، میپذیرفتند.

تشنه ایجاد «روسیه زرد» بالاخره جنگ بین روسیه تزاری و ژاپن جوان را که قدم در راه توسعه طلبی و استثمار می گذاشت موجب شد. ژاپن در ژانویه سال ۱۹۰۴ غفلتا به پرت ارتور حمله برد و به نیروی روسیه شکست فاشی وارد ساخت. بوژوازی روسیه در طلب بازارهای شرق تزار را بادهامه جنگ تشویق میکرد و تزار هم بقصد اینکه وجود جنگ مانع از جدوت انقلاب خواهد شد و اوضاع متشنج را آرام خواهد نمود بادهامه جنگ مایل بود. ولی حساب تزار غلط درآمد، نه تنها جنگ باعث آرامش داخلی نشد، بلکه با انقلاب هم کمک کرد. زیرا در نتیجه افزایش مالیاتها روز بروز تهی دستی و مسکنت خلق روسیه افزایش می یافت و نفرت و عدم رضایت حادث تر میشد.

بالاخره ستم ملاکین و سرمایه داران وجود بقایای سرواژ، بجران اقتصادی و کاهش مزد، و طبقه اصلی و عملی تشکیل دهنده اجتماع تزاری را با انقلاب داشت. عمل استیضاکر بوژوازی سعی میکردند کارگران را که طالب حقوق سیاسی و اقتصادی بودند «براحم» تزار دلکرم سازند و ویرا مدافع حقوق و منافع کارگران بنشاسانند تا با توجه خلق باین «بله» از شور انقلابی آنان کاسته شود. این فریب و مکر یکبار مؤثر افتاد و حوادث یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۰۵ را بوجود آورد. در این روز کارگران کارخانه «پولتیف» بهشت اخراج چهار نفر از رفقای خود اعصاب کردند.

دامنه اعتصاب ساعت بساعت شدت یافت بطوریکه عصر آنروز تعداد اعتصاب کنندگان به ۱۴۰ هزار نفر رسید. کابین نام کشیش عامل تزار، کارگران را تشویق نمود که به پیشگاه تزار التجا برند و از او کمک بطلبند.

کارگران که بیخبر از نیرنگ های ناجوانمردانه تزار و مزدوران او، با شایل مقصد او خواندن اذکار و ادعیه «بجستجوی حق خود» به پیشگاه تزار میشتافتند، ناگهان مورد شلیک قرار گرفته و هزاران مقتول و دوهزار مجروح از خود بیگنا گذاشتند.

واقعیه یکشنبه خونین خشم و کین ملت را بجوش آورد. همه جافریاد «مرک بر استبداد» بگوش میرسید. انقلاب در گرفت. در قفقاز، ویکا، لهستان تحت رهبری سوسیال دمکراتها تضادفات خونینی بوقوع پیوست.

طغیان زده دار با تو میکین لرزه بر اندام تزار و اوعوان و انصارش انداخت. تزار مجبور شد اعلامیه ۱۷ کتبر را صادر کند، آزادی و حقوق مدنی را تصویب نماید. ولی دیگر حربه حریف کارگر نبوده مسکو هم قیام کرد. هنک رستف خود را در اختیار حزب کارگران گذاشت، زد و خورد بمنتهی درجه شدت رسید.

انقلابیون شدیدا مقاومت میکردند کشتند و کشته دادند اما انقلاب بالاخره با شکست

سلام به مردم قهرمان آذربایجان پیشاهنگان نهضت مشروطیت ایران و ادامه دهندگان شجاع و پی گیر آن!

بعنوان آینده

دولت انگلیس که سیر صعودی انقلاب ایران را به تبعیت از توسعه انقلاب روسیه مشاهده میکرد، سعی مینمود بهر ترتیب بتواند جلوی شور و هیجان انقلابیون ایران را بگیرد. وزیر خارجه انگلیس در مجلس اظهار نمود که رسماً از دولت ایران تقاضا کرده آتش انقلاب را خاموش کند و تقاضای «اصلاح طلبان» را اجابت نماید.

این بود که شاه مضطرب و متوحش در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ مشروطیت را اعلام داشت. در این فرمان به پیروچه از حقوق خلق و ملت ایران صحبتی بیان نینامده بود. نخستین تیریکی که واصل شد از طرف کمیته سوسیال دموکرات و سایر میجامع آزاد بخواجه روسیه بود.

ملت ایران در عین اینکه خود انقلاب داخلی را ادامه میداد و برای کسب آزادی شجاعانه با اعمال کهنه کار استبداد میستیزید چشم از کوشش و تلاش جانیانه و قهرمانانه ستمکشان روسیه بر نمیگرفت و قدم بقدم از دور انقلاب را تبعیت می کرد.

در خطابه یکروزه ۲۴ شوال ۱۳۲۵ ملک المتکلمین در مجلس ایراد کرد گفت: «هزارها آزاد بخوان روسیه که برای جلوگیری از ستمگری های دولت خود قیام نموده و برای بدست آوردن «آزادی و عدالت جانشانی میکنند در میان «آهن و آتش» بیدارگران جان میدهند و «جان و مال آنها دستخوش هوای نفس و «بیداری دولت استبدادی و بی رحمی» «مأمورین جابر و ستمگران از خدای خبر» شده، چنانچه بنابر اطلاعیکه اخیرا رسیده در حدود ۱۴ هزار نفر از جوانان «محصل مدارس عالی و مهندسین و روشن» «فکران را قتل عام نموده اند و خانواده های «آن مظلومین را باقصی نقاط دور دست» «و بی آب و علف و سردسیر آن مملکت» «بنهار کوچ داده اند و دهکده های راجبور» «کرده اند در معادن تیکه در دل زمین جای» «دارد با سختترین وضعی چون بندگان» «دوره توحش و بربریت شبانه روز کار» «کنند و قصر نشینان بطرز «بورک از عرق» «جبین و زحمت و رنج آنها دستگامه بیداد» «گری خود را در وقتی بیشتر داده تا بهتر» «بتوانند آن ملت مظلوم را که جز حق» «شروع خود تقاضای نندارد از پای در» «آورد».

«ما از دور دست برادری خود را» «بطرف آزاد مردان و احرار روسیه دراز» «می کنیم و از خداوند عادل و رحیم» «موفقیت آنها را در راهیکه برای بدست» «آوردن حقوق ملی و افتخار در پیش» «گرفته اند مستلزم منافع و یقین داریم» «که با خون آن مظلومین عنقریب درخت» «آزادی سراز خاک روسیه بیرون آورده» «و کو کب حق و عدالت در افق آن سامان» «ظهور نموده و با انوار مقدس خود آن» «سرزمین سر دوتاریک را روشنی بخشیده» «و بدنیهای افسرده را حرارت عطا نموده» «و ملت نجیب و وطن دوست روسیه را» «از انزلات تیکو و گودای خود بپرمند» «سازد».

بالاخره انقلاب در روسیه سرکوب شد و انقلابیون قهرمان تسلیم داروزندان و تبعید گاه شدند.

در اثنای فرمانروایی مجدد ارتجاع در روسیه مظفرالدین شاه مرد و محمد علی شاه یکمک لیاخوف بر ضد مشروطه قلعلم کرد و بی با استاعت تزار مجلس را بتوب بست و متجل نمود در اینموقع از همه طرف با انقلابیون ایران کمک میرسید.

انقلابیون قفقاز و بخصوص سوسیال دموکراتها یاری های کرانهائی کردند. گروه امدادی بتیریز فرستادند. کمیته مرکزی انقلاب ایران و انقلابیون تبریز هیتی نزد کمیته ولایتی سوسیال دموکرات های کارگران قفقاز اعزام داشت و کمک طلبید.

کارگران سوسیال دموکرات قطعنامه بمضمون زیر صادر کرد:

«۱- لازمست از تشکیلات محلی و نفارتی که سابقه خدمت نظام دارند و همچنین از تکنسین های ماهر و کارگران مجرب ارتشی بسیج شود.

۲- این ارتش با اسلحه و مهماتی از قبیل بپ و مواد منفجره و غیره که در اختیار تشکیلات است، مسلح شده و به صورت دسته های مجزا از هم با یران اعزام خواهند شد».

اولین دسته سوسیال دموکراتها بنهائی از مناطق خطرناک و معابری که تحت کنترل جاسوسان تزار بود عبور کرده به تبریز رسیدند و وزیر پرچم ستارخان به جانیازی و فدکاری در راه پیروزی انقلاب ایران مشغول شدند.

سوسیال دموکراتها مرتباً بتیریز وارد میشدند، آنها همراه خود مقدار معتدبی تفک، بپ و نارنجک داشتند. در تبریز آزما یشگاه بپ سازی دائر کردند اولین بیمارستان تبریز را برای مجروحین

ای صلح

بقیه از صفحه اول

از تست آنکه کارگر آزاد واند رکنار کوره آتشار

از تست کار و زحمت دهقانان از تست این مظاهر زیبایی

از تست آنکه در شب مهتابی وین نغمه های دلکش موسیقی

از تست شعر شاعر شوریده در سایه تو شادان نقاش

در سایه تو مادر غمیده هر شب برای کودک زیبایش

از تست بانک قهقهه شادی وین عیش بی تکلف و زبینه

آری ز تست اینهمه ناکامی و زاتحاد و جنبش مجروحان

از تست اتحاد بشر خواهان از تست در کنار اقی پیدا

ای مایه تسلی انسانها! هواده باش ثابت و با برجا

شیرین و آسمانی روح افزا زیبا و جاودانی و بی همتا

بعد از تلاش و زحمت روزانه آهسته قصه کوید و افسانه

در بین کودکان دستانی در کلبه محقر دهقانی

در نقشه های شوم جهان خواران لرز دنیای سلطه جباران

الهام بخش جبهه آزادی دنیای کار و زندگی و شادی

ای صلح! ای دمیعه فرخنده پیوسته باش محکم و پاینده

خیابانی قهرمانان بو جسته

بقیه از صفحه اول

«چهار بعلاوه چهار میشود هشت. این است حساب درست در مکتب خلق انقلاب هر کس مدعی است که چهار بعلاوه چهار مساوی هفت یا نه است لجوج و مخالف است»

«در حالیکه روح زمانه بطرف بلندپا پرواز مینماید، مخالفین مایمیکوشند تا شمارا در پستی های کثافت آلوده و در توی کل و لجن سرگردان غرق نمایند».

«یک حرکت عمومی، تمام بشریت متمدن را بجانب یک سر منزل تکامل پیش میرد و این حرکت منظم و دائمی سوانح عیدیه دارد، هر قدمی که برداشته میشود بهشت عمومی بشریت را جلومیرد و هر حادثه ای که رخ میدهد جوایده خودش در دره های دنیای متمدن پیدا میکند».

مثل اینست که ساعت های متحد و همیارا مقدرات ملل را اداره میدهند و با زنک دندهای دائمی اعلان مینمایند. وقتی که ساعات عالم وقت ظهر را میزنند ساعت ایرانی هم هزاره ساعت های دیگر در حرکت باشد، وقتی که ساعات عالم وقت ظهر را میزنند ساعت ایرانی نصف شب را نشان ندهد، وقتی که آفتاب سعادت ملل عالم در نصف النهار غربی و کمال است مادر توده های ضعیف یک ظلمت غیر قابل نفوذ محکوم خواب گران غفلت نباشیم، ما میخوایم فرزندان قرن خودمان باشیم».

«هر قدر باید حقوق خود را نگهداری کند و حقوق همسایه خود را نیز در موقع لزوم دفاع نماید».

«زیرا که ظلم را بدست گرفتن خود یک خیانتی است و در مقابل ظلمی که به بنی نوع بشر میشود ساکت نشستن نیز خیانت است».

«وقتی که ملت مرحله معدودشکیبائی را سراسر پیومد، دیگر سرنیزه های رومانوفها نیز فایده ندارد».

«چنانیکه در راه حق قدا میشود ممکن نیست مغلوبش ساخت».

«بهر وسیله ایست قانون اساسی باید مجری گردد».

«ای گریه عجز و ناتوانی، پرده حاجب حجاب میخ اندود اشکها را از پیش چشم ایرانی دفع کن، بگذار حیات را صاف و ساده، زنده و درخشان، پاک و تابناک به بیند».

همه جا دست ملل برای درهم شکستن سلسله های اسارت و بندگی بهم گره خورده است، ملت دلیر و قهرمان ما تصمیم گرفته است سنت های مقدس مشروطیت را زنده سازد و انقلاب مقدس بیدران خود را تکمیل نماید. در این راه همه ملل جهان پشتیبان ما میباشند.

بگذار تزار های نیمه دوم قرن بیستم هم از درنده و هار ترین آنها در کره جنوبی و عراق تا ناک و طیاره و توپ بکمک یکدیگر

همه جا دست ملل برای درهم شکستن سلسله های اسارت و بندگی بهم گره خورده است، ملت دلیر و قهرمان ما تصمیم گرفته است سنت های مقدس مشروطیت را زنده سازد و انقلاب مقدس بیدران خود را تکمیل نماید. در این راه همه ملل جهان پشتیبان ما میباشند.

بگذار تزار های نیمه دوم قرن بیستم هم از درنده و هار ترین آنها در کره جنوبی و عراق تا ناک و طیاره و توپ بکمک یکدیگر

شماره مخصوص

مقایسه تضییقات دوران

بقیه از صفحه دوم

«بجرم» داشتن افکار مترقی به بیفوله ها می فرستند و حتی کینه توزی و بیشمرمی را بجائی میرسانند که با کلوله و تانک و نارنجک اهدائی امپریالیسم، مردم ضد استعمار را ب خاک و خون میکشاند. تمام این اعمال در حکومت «مشروطه» و در حکومت «قانون» انجام میگردد و قوه قضائیه مملکت نیز جز بادوئی و اجابت امر پلیس و وظیفه ای برای خود نمیشناسند.

تنها فرقی که میتوان میان این اعمال ضد قانون و کینه توزیها و تضییقات ضد ملی حکومتی «مشروطه» و استبداد آسیای قاجاری مشاهده کرد اینست که در آن زمان بامثله کردن و چشم در آوردن و بوسیله قذارة و قلا ده مر دم بستمه آمده و ناراضی را از پای در می آوردند ولی امروز تا ناک های امر بگائی و فتنه های ساخت انگلستان بنحو بهتری آتش دشمنی و کینه امپریالیسم را علیه توده ها فرو میسازند.

والا اگر ظاهر سازی و نیرنگ بازی های هیئت حاکمه را کنار بکشیم، کدامیک از افراد هیئت حاکمه خائن در بایال کردن حقوق ملت و اعمال فشار و تضییق نسبت ب توده های مردم دست کمی از حکام و درباریان فاسد دوران استبداد قاجاری دارند؟ حقیقت اینست که خدمه استبداد و امپریالیسم و ظانف خود را در شرایط جدید با اعمال شیوه های نوینی انجام میدهند امروز بت یرداری و آگاهی قشر های وسیع مردم ورشد مبارزات ضد امپریالیستی توده ها، دشمنان ملت و عمال استعمار ناچارند در تشبیهات ضد ملی و اقدامات استقلال شکنانه خود شیوه های نوینی بکار برند. اگر دوران استبداد محمد علیشاهی یک مالک بزرگ می توانست دهقانان خاص را بدون رعایت مشرفات محاکمه و تنها باراده خود، با غل و زنجیر مقید کند یا احياناً بدار آویزد، اکنون این شیوه با روش جدیدی تکمیل میشود باین معنی که فتوایهای محلی بهمدستی مأمورین دولت «مشروطه» مخالفین خود را با «رعایت تشرفات قانونی» از پای در می آورند ولی علی رغم تمام این فشارها و تضییقاتی که امپریالیسم بدست دولتهای دست نشاندۀ خود علیه توده ها اعمال میکند، روز بروز جنبش ملی و ضد استعماری کشور ما پهنه میگردد و تشبیهات ضد ملی با بدودر برابر دشمنان رنگارنگ و عشاری در برینه استبداد همچون سدا ستواری قرار میگردد.

توده های آگاه و بیدار کشور ما بر آنند که با ادامه مبارزه آشتی ناپذیری با امان خود علیه امپریالیسم و خدمه استعمار و استبداد و علی رغم تمام تشبیهات ضد ملی آنان، جنبشی را که مردان بیدار دل کشور مادر چهل و شش سال پیش آغاز کردند، به پیروزی نهائی برسانند این نهضت پر شکوه روز بروز و هر گامی که به پیش بر میدارد قیافه حقیقی دشمنان را از پس ماسکهای «آزادیخواهان» و «مشروطه طلبی» بهتر عیان میکند و آنانرا رسوا تر میسازد.

«ملت خود باید همیشه مالک و حافظ حقوق خود باشد، امر محافظت وصیانت حقوق ملی و قوانین اساسی را نمیتوان به یک پادشاه یا ولیعهد سپرد».

«این قیام طلب آزادی ایران است و در تحصیل آن تا آخرین مرحله خواهد کوشید و در ضمن نه در زمینه منطق و نه در کارزار و زور هیچکس مارا مغلوب نخواهد کرد».

«زنده باد اشخاصی که میکوشند و سعی میکنند تا در میان تمام آزادیخواهان روی زمین روابط دوستی و برادری را تاسیس و تقویت نمایند».

«ما نه فقط باید خودمان را با زمان حاضر موافقت و مطابقت دهیم بلکه بیشتر از آن باید برای زمان آینده نیز خیالی کرده، خود را برای روزهای آینده مهیا سازیم».

بفرستند، ملل ستمکش و استقلال طلب را بر گبار مسلسل به بندند، از بپ اتمسی استمداد جویند. آیا نه اینست که داغ محکومیت و اضمحلال بریشانی سیاه و چین خورده آنان نقش بسته است؟

آذربایجان و انقلاب مشروطیت ایران

بقیه از صفحه اول
سطحی نبوده است.
بهین علت اکنون که بناسبت چهل و پنجین سال صدور فرمان مشروطه پادی از انقلاب آن زمان بیان آمده است؛ بدو توجیهی بعل و عواملی که همواره آذربایجان را در رأس نهضت های انقلابی قرار داده معطوف شود.

آذربایجان بمنزله چشمی است که از جانب ایران بسوی دنیای متمدن دوخته شده است.

آذربایجان مخصوصاً در اوایل قرن بیستم تقریباً یگانه معدنی بود که افکار و عقاید مترقی و آداب و رسوم جدید باختری را بداخله فلات ایران نفوذ میداد.

آذربایجان طی قرنهای اخیر مهمترین مرکز بازرگانی و فعالیت اقتصادی و دادوستد بادیای خارج بشمار میرفت. و بهین جهت رشد و توسعه پورژوای وابسته به صادرات و واردات در آن منطقه نسبت به نواحی دیگر ایران بیشتر و سریع تر بود و بطوریکه یکی از دو دانشمند جامعه شناس مشهور قرن نوزدهم گفته است: «کالاها و مظاهر جامعه های پورژوای همراه با خود عوامل و مقدمات نهضت های انقلاب پورژوای را بداخل کشور های عقب مانده و فتودال نفوذ میدهند.

علاوه بر اینها عده کثیری از افراد آذربایجانی هم ساله در جستجوی کاروان و برای بازرگانی و سوداگری به قفقاز و روسیه میرفتند و بسیاری از آنها به صورت کارگر صنعتی در مراکز نفتی یا کو و سایر مؤسسات جدید ماشین درمیآمدند و بایه تجارت میپرداختند. و در هر صورت با مشاهده اختلاف بازر اصولی زندگی موجود در روسی ارس و تحت تاثیر نهضت عظیم انقلابی در میان طبقه کارگر، پورژوای و راهرو و شغفکاران در قفقاز، با چشمی باز و افکاری تازه به آذربایجان بر میکشیدند و علاوه بعضی از روشنفکران آذربایجانی مقیم در قفقاز باقیمت اعظم نویسنده کان و متفکرین آن سامان از طریق نگارش کتابها و انتشار روزنامه های مترقی و انتقادی برون کردن افکار مردم آذربایجان میپرداختند.

در این زمینه میتوان پیش از همه از میرزا فتحعلی آخوندوف متفکرو درام نویس معروف قرن نوزدهم نام برد. این مرد بزرگ نخستین کسی بود که برای ترویج فرهنگ در میان مردم قفقاز، ایران و سایر ممالک اسلامی شرقی فکر تغییر خط را مطرح کرد. و هم اکنون این فکر در کلیه جمهوری های شرقی اتحاد جماهیر شوروی جامعه عمل بخود پوشیده و یقیناً موثرترین دل را در حذف سریع و کامل یسوازی در این جمهوری ها بازی کرده است. همین فکر بعدها بدست آتاتورک در ترکیه بنحلی شد.

تأثیر آثار مالبوف و روزنامه معروف ملانصرالدین در بیداری افکار ایرانیان بطور عام و آذربایجان بطور خاص بسیار مهم و قاطع بوده است.

علاوه بر قفقاز عده کثیری از مردم آذربایجان برای داد و ستد و تهیه کار به کشورهای نیز سفر میکردند و از این کشورهای که مستقیماً با اروپا در تماس بود با واسطه افکار و نظریات جدید به آذربایجان میرسید.

در صورتیکه ورود و انعکاس این مظاهر از طریق مرزها و ایالات و ولایات جنوبی ایران هیچ و یا تقریباً هیچ بود. زیرا در این نواحی همسایگان ایران از کشورهای مستعمره و از نظر رژیم اقتصادی همانند ایران و حتی عقب مانده تر هم تشکیل می یافت.

گفته ائمه اینها نکته بسیار مهم و جالب توجه دیگری را نیز باید در نظر گرفت که بدون عطف توجه بدان نمیتوان بدرك عقب و اهمیت نهضت انقلابی در آذربایجان سالهای ۱۲۸۴ - ۱۲۸۸ بی برد.

بطوریکه میدانیم نهضت سوسیال دمکراسی روسیه که در سالهای آخر قرن نوزدهم قدم بر صه وجود گذاشت و هدف آن سرنگون کردن رژیم پوسیده و جبار ترارسم از طریق انقلاب پورژوای دمکراتیک بود، کلیه جریانهای و عواملی را که میتوانست در تضعیف قدرت جبار تراری موثر باشد تقویت و تحریک میکرد و از این نظر با همه نهضت های قیامی که در کشورهای تحت نفوذ تراربرشد استعمار تراری روی میداد یاری و همراهی مینمود.

همین تمایل و تانکت بود که کمیته سوسیال دمکرات قفقاز را به تشویق و ترغیب نهضت های ضد استعماری و ضد استبدادی در ایران و عثمانی و دیگر کشورهای شرقی وامیداشت.

در صورتیکه عامل انگلیسی در ایران با وجود تمایل با ایجاد یک جریان ضد دربار (که تحت تاثیر نفوذ روسیه بود) از ریشه

اسرافیل، قاضی ارداقی و مدیر روزنامه روح القدس بدست جلادان محمدهلی شاه و منکوب شدن نهضت غیر متشکل آزادی خواهی در تهران و دیگر نواحی ایران در نتیجه همین درایت و پیش بینی «مرکز غیبی» آذربایجان توانست مدت ۹ ماه از ۲۵ تیر ماه ۱۲۸۷ تا فروردین ۱۲۸۸ در برابر نیروهای اعزامی از مرکز و قوای ارتجاعی عشایر و فتواداها و دیگر عوامل ضد انقلابی پیروزمانده است. اینست که از همین لحظه بعد «انجمن ایالتی» بکنار میروود و «مرکز غیبی» مستیاد اداره قیام مسلحانه را بدست میگیرد، و بجای افرادی که فقط از طریق تحصن و خطبیه سرانی خواهان استقرار آزادی بودند. قهرمانانی مثل ستارخان و باقرخان و حیدر - عموغلی عرض اندام میکنند.

دردوره مقاومت مسلحانه تبریز نیز، نیروهای دمکراتیک قفقاز و دمکراتهای دیگر ملل ازبای و همراهی کوتاهی نکردند و معتنا به پیروزمندانه ایستادگی و داوطلب گرجی بصوف مجاهدین مشروطه پیوستند و روش ساختن نارنجک را به مجاهدین یاد دادند. این خود در تضعیف نیرو و روحیه قوای دولتی بسیار موثر بود.

قیام مسلحانه تبریز، برای حمایت از اصول مشروطه و مخالفت با دسایس محمدهلی شاه که میکوشید با در پیش کشیدن اصطلاح «مشروع» بین روحانیون و سایر عناصر دمکرات شکافی ایجاد کند، از جانب ملیتهای مختلف با علاقمندی و همدردی استقبال شد.

افراد ای مثل آیدین باشا و ابراهیم آقا از اهالی قارس، با شابیک ترک، صدتن گرجی، هوارد باسکرویل امریکایی پانف بلغاری و پتروس خان ارمنی در صف مجاهدین به نبرد برخاستند و عده ای از آنها جان خود را در راه آزادی ملت ایران از دست دادند.

در برابر این همدردی صادقانه ملت ها و افراد مختلف المذهب دستگاه استبدادی محمدهلی شاه برای سرکوبی ملت به رژیانه ترین دسایس متشبث میشد و حتی سلطان عثمانی را به اشغال آذربایجان تشویق و دعوت میکرد.

تبریز توانست در اثر این مقاومت قهرمانانه در برابر قوای دولتی و قحطی و گرسنگی ناشی از محاصره بالاخره دربار را بزانو در بیاورد.

پیروزیهای قوای انقلابی در تبریز باعث توسعه نهضت مسلحانه در اطراف و اکناف آذربایجان و نقاط دیگر مثل گیلان و استراباد میگردید و چون خطر افغان تهران بدست مجاهدین و نیروهای انقلابی آذربایجان و دیگر نواحی شالی میرفت و در چنین صورتی ترکیب مجلس آینده نمیتوانست بروق مراد دولت فقیه انگلستان باشد، از این نظر بود که خانهای بخنباری بدستور و تحریک انگلستان پیش از نیروهای واقعی انقلاب تهران را اشغال کردند، و با فرار محمد علیشاه بفرار روس دوران استبداد صغیر خاتمه پذیرفت.

بدینگونه دیده میشود که آذربایجان با وجود عقب ماندگی اجتماعی عمومی و نبودن یک حزب و نیروی متشکل و مترقی قلی توانست پس از ترکیب انقلاب، نیروی متشکل و مؤثری گرد آورد و نقش اساسی را برای دفاع از دمکراسی و بر انداختن رژیم استبدادی بازی کند و مترقی ترین مواد قانون اساسی را از طریق «انجمن ایالتی» بمجلس و دولت بقبولاند.

قوانین مترقی و مثبتی که در میان مصوبات مجلس اول و دوم دیده میشود غالباً در اثر تقاضا و تأیید آذربایجان تصویب شده است. «انجمن ایالتی آذربایجان» وجود خود را به مجلس قبولانند و توانست از مجلس بگذراند این قدم در دخالت دادن مردم در امورات و اجرای واجبات. بقدری موثر بود که اکنون پس از ۴۶ سال هیات حاکمه ایران هنوز هم از اجرای آن و تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی و خشت دارد. حوادث بعدی و نهضت های دمکراتیک متعدد در آذربایجان نشان میدهد که آذربایجان بهمان روش از آزادی سلبان داراست و بدین فرصتی آماده است که بزرگترین سهم را برای آزادی ملت ایران بعهده گیرد.

هیات حاکمه ایران و اربابان مستعمره در خارج آن نیز بدین واقعیت توجه کلی دارند. و علت ادامه و برقراری رژیم اختناق و ترور در آن سرزمین، بدست اقبال و سر تپ شوکت هارا باید در همینجا جستجو کرد.

اعم از آنکه ساعد در راس هیات حاکمه ایران قرار گیرد یا رزم آرا و یا دکتر میرزا، مردم آذربایجان سبیل حکومت «دمکراسی» را در قیافه دژ خیمایی نظیر اقبال و سر تپ شوکت مشاهده می کنند. زیرا که دکتر مصدق وساعد و رزم آرا مانند دیگر همدستان خود یک اندازه از آذربایجان و حرمت دارند.

نظری بقانون اساسی و متمم آن

بقیه از صفحه اول
اساسی آنان مندرج است بررسی مینمایم: ماده دوم اعلامیه حقوق بشر اعلام میدارد «هر کس میتواند بدون هیچگونه تباریز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی، یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، و ولادت یا هر موقعت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادیهای که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره مند گردد.» و در ماده بیست و یکم حق انتخاب کردن، انتخاب شدن و نیل به مشاغل عمومی کشور را خاطر نشان میسازد. ولی طبق اصل پنجاه و هشتم متمم قانون اساسی ایران نیز بر حسب اصل اول متمم قانون اساسی شرط مذهب برای رسیدن به حقوق معین قید شده است.

از نظر جنسی نیز قانون اساسی ایران در مورد انتخابات صراحت ندارد و از این ابهام بقدر نیکی از افراد ملت ایران سوء استفاده شده است با این ترتیب که اصل دوم قانون اساسی میگوید: «مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند» و بنام اینکه فقط مردان در امور سیاسی و معاشی مملکت شرکت دارند از این اصل سوء استفاده شده و در تدوین قانون انتخاب شدن مجبور کرده اند و اینک دولت دکتر مصدق از این هم پارا فراتر نهاده و علی رغم این اصل و اصل هشتم متمم قانون اساسی که میگوید: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود» و طبعاً «اهالی» بزن و مرد هر دو اطلاق میشود، لایحه ای تهیه کرده است که بموجب آن علاوه بر زنان افراد بی سواد هم از حق رای دادن محروم میگردند.

اصل هشتماد و سوم متمم قانون اساسی میگوید: «تعیین شخص مدعی عموم با تصویب حاکم شرع در عده ده پادشاه است» این علاوه بر آنکه صحیح نیست و تعیین دادستان را در نظر دروغ غیر مسئول مجول کرده است، اصولاً تاکنون هم رعایت نشده است و باستناد این اصل تمام دادستانهایی که از بدو مشروطیت تاکنون انتخاب شده اند چون با تشریفات این اصل انتخاب گردیده اند در حقیقت قسمت دادستانی آنها رسیمت نداشته و در نتیجه، تمام احکامی که در دادگاهها صادر شده است مخدوش و بی اعتبار است.

اصل دوم متمم اساسی میگوید: «... لهدا مقرر است در هر عصری از اعضاء هیئتی که کمتر از پنج نفر باشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند بست عضویت (مجلس) بشناسند تا موادیکه در مجلسین عنوان میشود بدقت مذاکره و غوررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت داشته و رای این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود.» بدین ترتیب اولاً باین عده پنج نفری حق تو داده شده است و اینها میتوانند خواسته های ملت را رد کنند تا بناچار این اصل هم رعایت نشده و تشریفات آن بجا نیامده است مظهر هیئتی که از قوانینی که تاکنون وضع شده اند «عنوان قانونیت» پیدا کرده اند.

تفسیر اصول
یکی از تفسیرهاییکه در دوره استبداد بیست ساله بعمل آمد تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی است که بموجب آن یک مصری ناگهان صفت ایرانی الاصل پیدا کرد. اصل دیگری که در دوره بیست ساله تفسیر شد اصل هشتاد و دوم متمم قانون اساسی است که بموجب آن «تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه که نمیشود مگر برضای خود او» این تفسیر برای درهم شکستن کامل استقلال قضات بود.

دردوره بیست ساله یکی از شعبات دیوان کشور که حکمی برخلاف دستور داده بود بکلی منحل شد. قضاتی که نیمه استقلالی داشتند به قاطعاً آب و هوا تبعید گردیدند و اینک نیز بموجب همین تفسیر هر یک از قضات که کوچکترین شخصیتی از خود نشان دهند بامر وزیر عدلیه بیک از قضاة دور دست منتقل و در حقیقت تبعید میگردند.

اصل ۳۳ متمم قانون اساسی نیز تفسیر شد. بموجب این تفسیر، و کلاسه ماه پیش از آنکه شغل دولتی قبول کنند باید از نمایندگی استفا بدهند ولی دکتر مصدق که مدعی است بقانون احترام میگذارد بر خلاف این تفسیر بلا فاصله از نمایندگی مجلس با کج ایش رفت و امیتی استناد در اصفهان حتی مدتی هردوست را حفظ کرد و در مجلس سنا هم علهای از سناتورها مشاغل دولتی دارند و بعد از استفا از آن شغل بمجلس سنا بر میگردند.

تغییر اصول

بقیه از صفحه اول
برای تغییر باره ای از اصول قانون اساسی، از مدت های پیش مقدمه چینی میکردند ابتداء این آهنگ شوم از رادیو لندن به گوش رسید، بعداً نوری استبدادی وزیر امور خارجه وقت برای مذاکره در باب تغییر قانون اساسی ایران! بیای بوسی بوین رفت، جریسان ساختگی ۱۵ بهمن بهترین فرصت را برای این کار فراهم کرد در شرایط ترور و وحشت و اختناق آزادی و استبداد مطلق، مجلس موسسان قلابی تشکیل شد و اصل ۴۸ متمم قانون اساسی را بنفع دربار تغییر داد باین معنی که اجازه انحلال مجلسین یایکی از آنها را بدربار تفویض کرد.

غرض محافل استعماری خارجی این بود که مقامات غیر مسئول، دست آویزی برای انحلال مجلسین در دست داشته باشند تا هر وقت ضرورت ایجاد کرد باین یکنی که بالای سر نمایندگان نگذاشته اند قوانین خاصی را از مجلس بگذرانند یا از تصویب قانون معینی جلو گیری کنند، بلا فاصله بعد از تصویب این قانون سنت رای تمایل بایال شد و سه کابینه بدون خواستن رای تمایل مجلس تشکیل گردید.

دربار و محافل خارجی برای تغییر اصل ۴۹ متمم قانون اساسی که بموجب اصل الحاقی مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ در همان مجلس موسسان فرمایشی مقدماتش فراهم شده بود، تلاش فوق العاده کردند. در نطق های افتتاحیه مجلس تذکر داده شدند و بار نزدیک بود مجلس مشترک تشکیل گردد ولی فشار افکار عمومی آنان را به عقب راند.

اصل چهل و نهم میگوید: «صورت فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تقویت یا توقیف نماید» منظور «مصلحین»: «خیر اندیش» این بود که این اصل را تغییر دهند و رای شاه حق و تو قائل شوند تا بتواند شاه را اجرای هر قانونی را توقیف کند یا بکلی آنرا رد نماید. یکی از موارد مهم استعمال این تغییر اصل، توقیف یار قانون اصل ملی شدن نفت بود که بوین و نوری اسفندیاری از چند سال پیش با پای شاه را میکشادند. زنده کردن مجلس مرده سنا هم علاوه بر آنکه یک قدم ارتجاعی و ضد ملی و ضد ملیت بود یکی از سواستی بود که برای فیصله دادن مسئله نفت صورت گرفت.

تجاوز اینکه در دوره با صلاح مشروطه ایران بقانون اساسی شده است

نزدیک نیم قرن است که ما ظاهراً دارای حکومت مشروطه هستیم ولی عملاً تمام قوانین و اصول زیر پا گذاشته شده است در تمام دوران بیست ساله اصولاً مسئله قانون و مشروطه و آزادی مطرح نبود. اصول نهم و سیزدهم متمم قانون اساسی جان و مال و مسکن و شرف افراد ملت را صیانت نمیکند و ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر نیز همین حقوق را تأیید مینماید ولی چه کسی میداند که هیئتی که از این حقوق صورت خارجی نداشته است.

دهها نفر در سلول های زندان قصر و زندان موقت یا تبعیدگاهها بدست جلادان رضاخان خفه شدند یا مسوم گردیدند، املاک مردم در گیلان و مازندران و خراسان و کرمانشاه و ورامین و ... خلاصه همه جای ایران بوز غصب شد و کسی که بکیرال ثروت نداشت صاحب ۶۰۰۰ پارچه آبادی گردید و صدها قصر و مهمانخانه و مستغلات دیگر بنا کرد، مبالغ هنگفتی در بانکهای خارجی ذخیره کرد و خلاصه شیره جان مردم را کشید و هیچ خانه ای در این دوران سیاه از تقشیر پلیس مصونیت نداشت امروز هم قتل مبارزان ضد استعمار تقشیر بسی قید و شرط منازل، حبس و تبعید مردم با کمال شدت ادامه دارد و اصل دهم متمم قانون اساسی و ماده ۹۰ اعلامیه حقوق بشر بکلی پایمال شده است. ماده ۵ اعلامیه حقوق بشر میگوید «احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرارداد که ظالمانه و بایا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد»، اصل نهم صراحت دارد که: «احدی نمیتواند خود سرانه توقیف حبس یا تبعید شود» آیا کارگرانی که در اصفهان شلاق میزند، حبس میکنند، تبعید مینمایند یا تجاوزاتی که از این حیث در تمام کشور علیه شریفترین افراد ملت، مبارزان ضد استعمار متداول است با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مطابقت دارد؟

اصل دوازدهم متمم قانون اساسی میگوید: «حکوم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون» در دوران سیاه بیست ساله چه بسیار کسانی بودند که تا ۱۵ سال در زندان ماندند و حتی با زبهرس نام آنان را نرسید و هم اکنون نیز که سایه رژیم فاشیستی دکتر مصدق در تمام کشور سایه افکنده است مامورین پلیس و ژاندارمری و ارتش، و دوشیزگان و

انقلاب مشروطه

بقیه از صفحه اول
دست بیدادگران تا مرفق گشت آورده بخون احراد تا مگر در کنف آتش و خون باید آن نظم کهن استقرار لیک با تابش خورشید امید دیده اهل وطن شد بیداد اثر جنیش تبریز بزرگ همت «باقر» و عزم «ستار»

آن بناراد روی پیکر بشکست پایه تخت ستمگر بشکست

شاه بیدادگر از کاخ جلال در سراسیمه مذلت افتاد کردن اهرمن ظلم و ستم زیر شمشیر عدالت افتاد سایه هیبت سلطان زمین رفت و در گوشه ذلت افتاد پرچم عدل برافراشته شد ظلم از تخت جلالت افتاد رشته از دست ستمکار، برون آمد و در کف ملت افتاد

صاحب پرش و نو اشد ملت همه جا کامروا شد ملت

سالها طی شد و باز از سرنو جلوه گر شد شیخ استبداد از بی کشتن آزادی ها تیغ افتاد بدست جلاد بست و تبعید نمود و زود کشت بگمانش پس از این بگم و ستیز چرخ مشروطه ز گردش افتاد او ندانست که میراث پدر بس عزیز است بچشم اولاد

بی خبر بود از وضع زمان غافل از خواسته نسل جوان

او ندانست که آزادی و عدل مقصد خلق جهان است امروز بسیوی زندگی آینده چشم مردم تکران است امروز کاروان ظفر از هر طرئی جانب عدل روان است امروز تا بسازند جهانی تابان مردوزن در هیجان است امروز

عدل، پرورش شود بر بیداد این خرابه شود از نو آباد

جوانان را بچرم صلحدوستی زندانی میکنند و مردم را شلاق میزنند و شکنجه میدهند کدام یک از این اعمال فاشیستی طبق قانون صورت گرفته است و صلحدوستی بچیز چه قانونی جرم است؟ اصل بیست و یکم متمم قانون اساسی انجمن ها و اجتماعات را آزاد گذارده است و مواد ۱۹ و ۲۰ اعلامیه حقوق بشر باین معنی صراحت دارد:

«ماده ۱۹ - هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن بشام واسل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.»

«ماده ۲۰ - هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد. هیچکس را نمیتوان مجبور به شرکت در اجتماع کرد.» ولی اینک احزاب آزادیخواه و مترقی امکان فعالیت ندارند آزادی نطق و بیان لکدمال شده است مردم شریف کشور ما را بچرم داشتن عقیده تحت تعقیب قرار میدهند. آزادی مطبوعات که طبق اصل بیستم متمم قانون اساسی تضمین شده است دستخوش دستبرد پلیس است. هر وقت دولت ها اراده کنند صدها روزنامه را توقیف مینمایند. دهها هزار نسخه روزنامه را غارت می کنند. مدیر روزنامه را مثل جانی تحویل زندان میدهند و باو دست بند میزنند. ادارات روزنامه اشغال میشود و تمام مایملک ها به غارت میرود. مراسلات و تلگراف ها بر خلاف اصل ۲۲ متمم قانون اساسی سانسور میشود و باوجود صراحت اصل یازدهم متمم قانون اساسی مبنی بر اینکه «هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید درباره او حکم کند منصرف کرده میجورند یا محکمه دیگر رجوع دهند» محاکم نظامی را بر سر نوشت مردم مسلط کرده اند و هر نوع اتهامی را بدادگاه های اختصاصی ارتش احواله میدهند:

این هاست نمونه های مختصری از قانون شکنی هاییکه در تمام طول دوران «مشروطیت» ایران دامنگیر ملت ایران بوده است. خلاصه آنکه قانون اساسی ماناقت است، در جهت ارتجاعی «اصلاح» شده، تاروا تفسیر گردیده و تمام اصول مهم آن که مربوط بحقوق اساسی ملت ایران است بکلی پایمال شده است.

نگاهی به احزاب سیاسی ایران

شبه از صفحه اول
کارگاههای مختلف پارچه بافی، قالی بافی
واحد صنعت جدید جز چند کارگاه (برق)
امین (الضرب) در تهران و کارگاه مشهد و
چند دستگاه چاپ سرب و سنگی و کول
دزی و کارگاههای که مخصوص قشون
بود و کارهای قدمانی استخراج نفت
که کارگر چندان لازم نداشت

رشته عمده اقتصاد فلاح بود.
بورژوازی تازه از شکم فشودالیه
ورشته جواته میزد و گفتگوی فاریک
دراز آهن و حمایت صنعت داخلی را پیش
می کشید. سیاسی اجتماع آرزوی بارخساره
ایران متلاطم امروزین از زمین تا آسمان
فرق داشت، بجز طبقه مالک ارضی که
اغلب اولاد و احاد سلسله سلطنت بودند
و چند تاجر «صراف» که خزانه داران پان
بصاف میآمدند باقی رعیت و پیشه وران
شهر و ده بودند اواسط اناس و کارگران
در عصر سیاست نفوذ و اعتباری نداشتند.
وقتی تهران بدست مجاهدین قسج
شد و محمدعلی شاه فرار ابرقرار ترجیح
داد از باقی ماندن مبارزات دوره اول
دو فرقه سیاسی در تهران عرض اندام کرد.
فرقه دموکرات که ۲۸ وکیل
در مجلس دوم داشت و فرقه اعتدالیون
که صاحب ۳۶ نماینده بود.
آقای بهار در مقدمه تاریخ احزاب
سیاسی مینویسد: «در آغاز مشروطه دو
حزب در ایران پیدایش مشروطه خواه و
استبداد» البته مقصود دو تامل سیاسی
است که هیچگونه تشکل و انتظامی
نداشت.

فرقه دموکرات مشتمل بر اکثریت
چوگانان انقلابی و درس خوانده و متجدد و
مستغنیین زحماتش ادرات و فرقه
اعتدال متجمع درباریان و محافظه کاران
و روحانیون بود (۲) مرانامه حزب
دموکرات نسبت باختضای روز مرقی و
شامل: تجزیه روحانیت از سیاست و تعلیمات
جباری و دموکراتیسم و حفظ حقوق توده
بود درون فرقه دموکرات هسته مرقی و
تقلای مسکمی وجود داشت که درخشان
ترین سیاسی مشروطیت ایران محسوب
مست.

مرحوم سلیمان محسن اسکندری از
سران این فرقه بود سوسپال دموکراسی
تلقا می بجانب این فرقه نظر داشت.
مبارزات داد این دو حزب با ترور مرحوم
بهبهانی (از اعتدالیون) و محمد علیخان
تربت (از دموکراتها) بعد خود رسید.
شبه راه آزادی. یا بقول عارف-
چکیده انقلاب ایران «حیدر
عموعلی هم در این رهکنز مبارزه میکرد.
و انشایات روسیه تزاری (۱۹۱۱)
الان عرصه فعالیت را بر احزاب سیاسی
تنگ کرد. ولی مجلس سوم هم آنها
چون نگاه فرقه دموکرات و اعتدال بود
دوستان مهاجرت پیش آمد و فشار قوای
اعتدال تزاری سران فرقه دموکرات و
عزیزیت
بیم و کرم شاه و اسلامبول و ادوات فرقه
دموکرات و اعتدال چنان (آلمان) مسطوف
در در جریان دولت موقت کرمانشاه در یک
بزرگ مستحیل گردید.

آغاز انقلاب اکبر در کشور روسیه
در کرمی انگلستان و دول فاتح بتقسیم
کر کرد. باز بازار احزاب و اتحادها را
کر کرد. کم کم پایه های اتحادیه های
کارگران هم ریخته شد، دموکرات های
آذربایجان در تبریز کنفرانس ایالتی خود
را تشکیل دادند بایک قیام مردانه اداره
شهر را بهمه گرفتند. در کیلان احسان
خان و خالو قربان و میرزا کوچک
را به باهم اعضاء حزب «عدالت باکو»
را به قیام ملی را فراهم میآوردند
در تهران **دموکرات های تشکیلی**
بودند که تهای ضد تشکیلی بجان هم افتاده
بر سر زمینه میازات هم چند روزی نامش
کران برپا نهاد بود و بعد که وثوق الدوله
اتحاد کبیر را دستگیر ساخت از میان رفت
از حزب قرارداد ۱۲۹۲ جبهه ای از مردم و
الدوله بدید آورد و این جبهه در مبارزه
نمود موفق گردید.

مجلس چهارم عرصه جولان حزب
مجلس و سوسیالیست بود در مجلس
پنجم، حزب اصلاح طلب و سوسیالیست
(انجمنیون) فعالیت میکرد رضاشاه
کلیه احزاب و اجتماعات را مغلط کرد و
با این تظاهر کارگری اول ۱۳۰۶
با این تظاهرات و از جمله قتل «حجازی»
در کشت از ۱۳۰۹ شروع بدستگیری
ایران نهضت کارگری ایران کرده در
(۲) رجوع شود بر ساله اعتدالی و
نموکرات

نقش توده های مردم در انقلاب مشروطیت ایران

بقیه از صفحه اول
ایران که همچو اهندوستان است سرایت
نکنند والا در همان هنگام نیز امپریالیسم
انگلسان از هیچگونه نوکشی برای خاموش
کردن نهضت آزادی در جنوب ایران
فرگذار نمیکرد قرارداد، ۱۹۰۸ و درود
سربازان روسی بایران فشار نمایندگان
سیاسی دو امپریالیسم با زادیخواهان ایران
جهت ابقاء محمد علی شاه و غیره و غیره
همحکایت از دشمنی و کینه توزی بجهت
دو امپریالیسم با نهضت انقلابی
ایران میکنند.
شاه که مظهر استبداد بود دشمن غدار
نهضت انقلابی بشمار میرفت، مخالفت محمد
علی شاه با هر گونه اصلاح اجتماعی و سر
سپردگی کامل با امپریالیسم بیگانه، بپاران
مجلس و کشتار آزاد بخوانان و غیره
خود نشانه آن است که شاه در راس نیروهای
ضد انقلابی داخلی قرار داشت و تا ریشه
کن کردن قلمی نفوذ و سیطره شوم او
امکان موفقیت کامل برای نیروهای انقلابی
موجود نبود.
ما لکین ارضی نیز از آنجا
که انقلاب بورژوازی ایران بساط
حاکمیت آنان را در هم میکشست جبرا
نمی توانستند با آن موافق باشند. همین جهت
اکثریت آنان در صفوف نیرو های ضد
انقلابی جا گرفتند و از هیچگونه دشمنی و
کار شکنی در کار انقلاب خودداری نکردند.
بنوان مثال می توان کار شکنی های
احزاب، آزادی مطبوعات و انجمن
دستخوش پلیس مختاری و قوانین سید
یعقوب و دسته های فاشیستی است گناهای
هم بکردن نسل گذشته نیست نسل کنونی
هم کم نکاو نمیکند.

سرفرست محاسبه کنید که از
تور ناصرالدین شاه تا واقعه یک
شنبه ۲۳ تیر ماه در این ۵۷ ساله
ملت بر سر مبارزه با هیئت حاکمه
ایران چه قدر کشته و فدائی و قربانی
داده است!
نباید قدرت عظیم امپریالیسم را از
نظر دور داشت.
نباید تاریخ سراپا خیانت استعمار
انگلسان و تزار و امریکای تازه واردا را
از خاطر برد.
ناید فقر و معایب شخصی و نقائص
اجتماعی و امثال این مطالب، جمله در
ناکمی احزاب و انجمنهای ملی موثر بوده
و دخالت داشته است ولی عامل اول و
اصیل مقاومت هیئت حاکمه و استعمار
با انگلستان و تزار و امریکا بوده است.
پنجاه سال است که امپریالیسم بخاطر نفت
ما، بخاطر منابع ازان ما بخاطر تصرف بازار
تجارت ما هر کسی را که حرف استقلال و
آزادی زند بدست امیر بهادرها، عین-
الدوله ها، وثوق الدوله ها، مختارها،
صدرالاشراف ها، ارفع ها، رزم آراها
و اخیرا زاهدی های کشت و گردن میزند
و تهدید میکند و بزدان می افکند و از
خانه و خانمان جدا میسازد، پنجاه
سال است که امپریالیسم بدست ناکس
ترین افراد هیئت حاکمه احزاب و انجمنها
و دستگیرها و مطبوعات ملی را محدود
میسازد و در اساسی ترین حقوق مردم که
انتخاب وکلای مجلس باشد بی-شرمانه
مداخله میکند و بدست وکلی خود حقوق
ملت را از میان میبرد.

اینست که مبارزه بر سر ضد
استعمار بر لوحه مبارزات ملت
ایران قرار گرفته و تا خانه این
صیاد ویران نشده است راه نجات
و خلاصی نیست. این کاری است که
باید جبهه وسیع خلق برهبری
طبقه پیشاز کارگر و همه قشر های
ایران دوست بانجام رساند. این
کار دور نیست!
سلام به اعضاء مومن و هسته
ملی فرقه دموکرات، سلام به
سلیمان میرزا، سلام به حیدر عمو-
اغلی، خیابانی.
افتخار به رهبران نخستین
اتحادیه های کارگری تهران.
افتخار به حجازی، دکتر
ارانی، دوستان و فسادار طبقه
کارگر.
افتخار به مردان و زنان،
کارگران و دهقانان، پیشه وران
و روشنفکران آزادی خواه ایرانی
افتخار به فرزندان قهرمان
ملت ایران!
افتخار فراوان به زندانیان
سیاسی!

یادی از حیدر عمو اغلی

چهره درخشان، انقلاب مشروطیت

یکی دیگر از چهره های درخشان
نهضت مقدس مشروطیت حیدر عمو اغلی
است که چون حامی طبقات محروم و آغلی
بمبارزات تاریخی کارگران و زحمتکشان
جهان بوده با همه خدمتی که باستقرار
مشروطیت کرده و بقول عارف
«چکیده انقلاب ایران» محسوب
داشت پناهنده شدند و یکی از آنان با چادر
زنانه خود را بنزد محمد علی شاه رسانید و
از او طلب بخشش کرد.

دهقانان
دهقانان ایران در زیر فشار استثمار
وحشیانه و ستم مالکین ارضی قرار داشتند
کینه آنها نسبت با استثمارگران خود بسیار
زیاد بود ولی متأسفانه هنوز رشد و آگاهی
سیاسی نداشتند و از اینرو تعدادی از آنها
علیرغم منافع طبقاتی خود در صفوف ارتجاع
مبارزه کردند. سایرین نیز بهمین علت
توانستند در جنبش انقلابی شرکت جدی
نمایند. میتوان گفت که جنبش غیر از چند
ده محدود را توانست فرا گیرد و بورژوازی
بعلت اینکه نتوانست نقش خود را ایفاء
کنند موفق نگردید که شور انقلابی دهقانان
را برانگیزد.

خوئیده بورژوازی
دسته های مختلف خرده بورژوازی
پیشه وران، کارمندان، روشنفکران کاسب
ها و غیره چون از طرف امپریالیسم و عناصر
فئودال در معرض فشار و ستم بودند جزو
نیروهای انقلاب بشمار میآمدند. پیشه وران
که بسختی مورد حمله رقابت کالاهای
خارجی قرار میگرفتند اغلب دچار
ورشکستگی میشدند و از طرف دیگر
میبایستی متحمل انواع زور کویتهای طبقه
حاکمه گردیدند. روشنفکران و کارمندان نیز
کسانی بودند که از نیروی فکری خود
امرار معاش میکردند.

اینان کم و بیش دارای توشه های از
معلومات علمی بودند و آگاهی سیاسیشان
خوب بود. از اینرو با انقلاب روی خوش
نشان میدادند. هر چند که تعدادی از روش-
فکرون در جریان مبارزه منحرف شده و تا
آخر مبارزه ادامه ندادند ولی در مقابل
تعدادی نیز در انقلاب فداکارهای بسیاری
کردند. دانشجویان ایرانی نیز در جنبش
مشروطیت اشتراک داشتند و در اغلب
تظاهرات و مبارزات دیده میشدند.

خرده بورژوازی توانست ثبات و وفاداری
خود را نسبت با انقلاب حفظ و به شکام فرار
رسمین دوران مبارزات مسلحانه از خود
دلاریها نشان دهد و تا دم آخر با یادی
نماید.

پرولتاریا
بهنگام شروع انقلاب کارخانه های
زیادی در ایران وجود نداشت و تعداد
پرولتار هنوز ناچیز بود. فقط در بعضی
از شهرهای ایران مانند تهران، تبریز،
رشت و اصفهان چند کارخانه وجود داشت
پرولتارهای ایران مورد استثمار و ستم
امپریالیسم خارجی، فئودالیسم و بورژوازی
داخلی قرار داشتند. تعدادی از آنان که
در جنبشهای کار بفقاز رفته بودند با عقاید
آزادیخواهانه و انقلابی آشنا شده و با
وجدانی بیدار بایران مراجعت کرده بودند
در این موقع نقاط ضعف پرولتاریای ایران
عبارت بود از:
۱- تعداد پرولتاریا ناچیز تر از آن
بود که بتواند نقش رهبری انقلاب را بهمه
بگیرد.
۲- رشد آگاهی سیاسیش هنوز کافی
نیود.
۳- یک حزب کارگری که بتواند
مبارزات زحمتکشان را رهبری کند وجود
نداشت.
با وجود این نقاط ضعف، پرولتاریای
ایران در انقلاب شرکت جدی نمود و تا
آخر نسبت با آن وفادار ماند. مبارزات
مسلحانه در شهرهایی در گرفت که تعداد
پرولتاریای آن نسبت بسایر شهرها قابل
توجه بود. پرولتاریا توانست باسابق
خرده بورژوازی این مبارزات مسلحانه را
دلیرانه رهبری و آن را با موفقیت قرین
سازد. پرولتاریا توانست با ایجاد دسته
های مجاهد که از طرف انجمن مغنی
«مرکز غیبی» که در راس آن مردان
مبارزی چون علی مسیو، علی دوا فروش
رسول صدیقانی، قرار داشتند نیروی بشام
معنی انقلابی بوجود آورد که پشتیبان
نهضت و کلیه خواستهای دموکراتیک مردم
آذربایجان که نماینده بورژوازی بودند
بهیچوجه روی موافقی با مجاهدین نشان
ندادند. پرولتاریا با تفاق خرده بورژوازی
توانست در نتیجه مبارزه خود متمم قانون
اساسی، قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی
را به تصویب برساند. جا دارد تذکر دهیم

مشروطیت ایران را با جهاد خستگی ناپذیر در راه محو کامل امپریالیسم و فئودالیسم تکمیل کنیم!

در آستانه چهل و ششمین سال انقلاب مشروطیت

بقیه از صفحه اول
و اتفاقاً اینک با پول و کمک سفارتخانه های انگلیس و آمریکا روی صحنه آمدند و به سبب باملت ایران پرداختند.
حکومت نظامی، سر نیزه زانندارم دسائس پلیس، حبس، تبعید و اعدام آزادیخواهان، محاکمات فرمایشی و اتهامات بوج، شکنجه و زجر مردم بیگناه، اخراج از کار، یورش چاقو کشان دولتی بر ضد ملت و تبلیغات ارتجاعی و خرافاتی و ادامه تومعه عیبی برای اختناق مردمی که روز بروز بیدارتر و آگاه تر میشدند بیکار افتاد. تسلیع عشار، جنایات ساعد و صدر الاشراف، توطئه های مسلحانه شورش خاتمان فارس، جنایات ۲۳ تیر ۱۳۲۵ در خوزستان، کشتار و ترور و هشتک آذربایجان و کردستان، توطئه ۱۵ بهمن اختناق عمومی و منع فعالیت احزاب و سازمانهای مترقی، کشتار فروردین ۱۳۳۰ در آبادان ۲۳ تیر در تهران اجزائی از سازمان دسیسه عمومی امپریالیسم انگلیس و آمریکا برای اسارت مردم ایران بود.

اما هیچیک از این دسائس و جنایات کمر ملت را خم نکرد و مبارزه قهرمانی وی را متوقف نساخت توده های مردم ایران که این بار با آگاهی و ایمان عمیق به درستی راه درخشان خود وارد صحنه پیکار شده بودند در کوره حوادث روز بروز آبدیده تر گردیدند. مردم ایران و در درجه اول طبقات زحمتکش و بالاخص طبقه کارگر میهن ما شایستگی خود را به دفاع از استقلال و حاکمیت خویش ثابت نمودند. اکنون نیروی ملی ایران از همیشه نیرومند تر است و برای تکمیل انقلاب مشروطیت ایران صفوف خود را روز بروز محکم تر میکنند.

اکنون مادر آستانه چهل و ششمین سال انقلاب مشروطیت ایران ایستاده ایم و نگاه مختصری به حوادث ایران در سال گذشته و درجه فداکاری و جانبازی ملت مادر مبارزه مقدس بخاطر صلح و آزادی و استقلال ملی میتواند اطمینان کافی دهد که پیروزی نهائی ملت مادر تیل به هدف های ضد استعماری و تامین دموکراسی واقعی نزدیک تر است.

سال چهل و پنجمین انقلاب مشروطیت ایران، سال رشد و توسعه و اوج نهضت آزادی و استقلال ملی بود. در این سال کشور ما میدان حوادث سیاسی بزرگی شد. مبارزه ملی ایران بخاطر طرفداری های استعماری از منابع نفت کشور، اخراج کبانی انگلیسی از خاک میهن ما و ملی کردن صنعت نفت تبدیل به زمینه بسیار تماشائی از نمایش دلادری ها، جانبازیه و قهرمانی های مردم ایران و مخصوصاً طبقه کارگر پیشاهنگ میهن ما گردید.

دو سنترا سیون، تظاهرات، میتینگ ها و اعتصابات متعددی در همه نقاط ایران برای بیان اراده ملی مردم برپا شد. کابینه های رژیم آراء و علاء در برابر افکار عمومی ملت ماناب مقاومت نیاوردند. مجلسین ایران تحت فشار افکار عمومی به اصل ملی کردن صنعت نفت و خلق بد اذکبائی غاصب رأی دادند. اعتصابات عظیم کارگری خوزستان در فروردین ۱۳۳۰ از بزرگترین وقایع تاریخ معاصر ایران بود که نیروی مجیرانقلاب طبقه کارگر ایران و نقش حتی رهبری وی در نهضت ملی و دموکراسی را ثابت نمود. این اعتصابات تبدیل به محک آزمای دقیق برای شناختن دارودسته های شد که تظاهر به ملت دوستی میکردند.

قیام طبقه کارگر در صف نیرو های ملی همه دارودسته های ملی نما را عقب زد و آنها را با امپریالیسم در تهت ذنی و دروغ پرانی بر ضد پروتادای ایران در صف واحد قرار داد. تشدید مبارزه انقلابی طبقه کارگر ایران بعنوان همدردی با اعتصابیون خوزستان نتایج بسیار عمیق و مومتری در حیات اجتماعی ایران داشت. کشتار بیرحمانه کارگران خوزستان و اصفهان که از طرف عمال سیاست های استعماری انگلیس و آمریکا برپا شد مستقیماً از طرف دارودسته «جبهه ملی» و همراهان آن مورد پشتیبانی قرار گرفت.

بدین ترتیب رشد و توسعه

مبارزات کارگری طبعاً رهبری مبارزه ملی را بدست لایق ترین، شایسته ترین و تواناترین طبقات ضد استعماری یعنی طبقه کارگر داد. حکومت دکتروصدق و روش منفی او در قبال مبارزه ملی ایران بیش از پیش ذهن مردم ما را به ماهیت عوام فریبانه مدعیان مبارزه بر ضد استعمار روشن ساخت و به ملت ماعلا ثابت کرد که جز بسا تأمین رهبری طبقه کارگر ایران در مبارزه ملی نمیتوان برای نهضت ضد استعماری و ضد استبدادی ملت ایران پیروزی قطعی تأمین نمود.

دولت مصدق که برهم بعضی کوتاه نظران بعنوان «تجسم مبارزه ملی ایران» معرفی میشد در جریان عمل نشان داد که تاجه اندازه از تکیه به ملت کربزان، در مبارزه بر ضد استعمار ناتوان و در سازش و تسلیم به منافع امپریالیستی حاضر و آماده است.

وقایع سه هفته اخیر که از کشتار وحشیانه ۲۳ تیر و ورود هرین دلال نفت آمریکائی به تهران شروع میشد و به سازش و تسلیم های پشت سر هم دولت مصدق به استعمار آمریکا و انگلستان منتهی میگردد بخوبی نشان داد که دولت های باصلاح «ملی» نظیر دولت مصدق هیچ دست کمی از دولتهای ساعد و وزم آرا ندارند و بهمان اندازه از ملت رو گردان و به

امپریالیسم تسلیم اند. این وقایع سریع و آموزنده که مساوی تجربیات چند ساله نهضت ملی ایران در شرایط آرا بود طبعاً قشر های عظیم ملت را بیش از پیش به راه واقعی مبارزه توده ای مردم زحمتکش ایران بر رهبری طبقه کارگر برای پایان دادن کامل باصول بردگی و استبداد و اضلال قطعی نفوذ های استعماری در ایران آشنا ساخت.

اکنون بتدریج همه مردم شرافتمند ایران حتی قشر های عقب مانده با سرعت زیادی به نهضت واقعی ضد استعماری ایران می پیوندند و بدین ترتیب راه تکمیل انقلاب مشروطیت ایران را هموار میسازند.

مبارزه مردم ایران بخاطر صلح جای درخشانی در وقایع سال چهل و پنجمین انقلاب مشروطیت ایران دارد. نهضت بین المللی صلح و مبارزه بر ضد آتش افروزان جنگ بعدی در کشور ما نفوذ و تأثیر یافت که در طول تاریخ ایران شرکت این اندازه از توده های مردم در یک امر سیاسی بی سابقه بود.

بیانیه استکلم را بیش از پانصد هزار نفر و بیانیه برلین درباره پیمان صلح بین پنج دولت را تاکنون بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر از مردم ایران امضاء کرده اند.

سیاست جنگ طلبانه امپریالیستهای بین الملل بر رهبری خونخواران آمریکائی بکلی در ایران فاش و رسوا گردیده است.

مردم ایران جبهه صلح و دموکراسی بین المللی بر رهبری کشور و سوسیالیستی ضد استعماری اتحاد شوروی را بخوبی شناخته اند و بدان با وفاداری و تقدیر میگردند و خود را سر بازان جبهه بزرگ صلح جهانی میدانند.

مردم ایران بخوبی این حقیقت را دریافته اند که مبارزه بخاطر صلح از مبارزه بخاطر آزادی و استقلال ملی جداییست و دشمنان نهضت صلح همان دشمنان نهضت آزادی و استقلال ملی هستند.

بی جهت نیست که طبقه حاکمه ایران بین مبارزین راه صلح با مبارزین راه آزادی و استقلال ملی تفاوتی نمی گذارد و نسبت بدانها یکدگر به سخت گیر، بی پروا و وحشی است.

محلات به کلوها و میتینگ های صلح، غارت باشگاه های صلح و توقیف مردم صلح جو و انواع اقسام فشارها و تعقیبات نسبت به جمع آوری اعضاء درجه تانیر و نفوذ نهضت بزرگ صلح و ترس بی پایان امپریالیسم بین المللی و طبقه حاکمه ایران را از پیشرفت این جنبش آشکار میسازد. مبارزه مردم ایران بر ضد همه آثار و

عوارض سیاست های امپریالیستی و ارتجاعی، بر ضد اختناق سیاسی، بر ضد فشار به سطح زندگی مردم زحمتکش، بر ضد ورود کالا های خارجی و فرو ریختگی اقتصادی، بر ضد همه دستگاه های فساد و جور حاکمه، سال گذشته باشد بیشتری ادامه یافت و قدم های بلندی در رسوا کردن و بی اعتبار ساختن رژیم نیمه مستعمراتی فعلی برداشته شد.

تأثیر این مبارزات برای ملت ایران بسیار زیاد بود، این مبارزات و نتایج آن روز بروز به مردم ایران بیشتر نشان می داد که بایستی میهن را از این رژیم نکبت بار نجات داد و نفوذ امپریالیسم و نفوذ ایلیم را که ریشه های فساد رژیم هستند درهم شکست.

این مبارزات شدید و بی گیر بخوبی نشان می دهد که نتایج انقلاب مشروطیت ایران اکنون بهیچ وجه برای هدف های ملی ما کفایت نمی کند. قوای ضد انقلابی آثار و نتایج محدود این انقلاب را نیز محو ساخته و با خود سری روز افزون مرتباً یورش های تازه ای به ملت وارد می آورد.

بایستی مقاومت ارتجاع فتووال و امپریالیسم پشتیبان آنرا درهم شکست و زمینه را برای روی کار آمدن حکومت ملی واقعی، آنگاه حکومتی که استعمار را از آخر ریشه کن کند و آثار نفوذ ارتجاع فتووال را محو سازد، آماده نمود.

جریان مبارزه روزانه بخوبی راه درست این کار سترک را به ملت نمایانده است. برای موفقیت در چنین مبارزه ای در درجه اول لازم است همه قوای ضد استعماری ایران را تجزیه کرد و دهری مؤثر طبقه کارگر و ایدئولوژی آنرا تأمین نمود، بایستی توده های بزرگ دهقانان را بنحو وسیع در این مبارزه شرکت داد، بایستی همه پیشه واران، روشنفکران مترقی و همچنین بورژوازی ملی ایران را در این مبارزه ملی وارد ساخت. بایستی همه این قوای با اتحاد و تضابط آهنگی بهم پیوست و مقدمات هجوم اساسی بدستگاه امپریالیسم و نفوذ ایلیم را برای درهم شکستن کامل آن فراهم نمود.

لازم است بر ضد طبقات و عناصر رست، سازشکار و متزلزل که در صدد سب رهبری در مبارزه ملی هستند پشت مبارزه کرد و با نشان دادن نا استواری، سازشکاری، عدم پی گیری و خیانت آنها توده های مردم را از گرفتاری در دام قسرب آنها حفظ نمود تا همه نیروی ضد استعماری در راه صبح و برهبری طبقه کارگر در در مبارزه ملی شرکت جوید و موفقیت آنرا تأمین کند.

مبارزین راه آزادی و استقلال ملی ما این راه درخشان را تعقیب میکنند. آنها نیرو های ضد استعماری را مجله می نمایند، رهبری طبقه کارگر و ایدئولوژی آنرا در مبارزه ملی بخاطر آزادی و دموکراسی تأمین میکنند، عناصر سازشکار را که کارشان طبعاً بخیان است به مبارزه ملی می انجامد رسوا می نمایند و آنها را مشردنوده فعالیت شان را خشی میسازند و بدین ترتیب نیروی کافی برای هجوم بدستگاه شوم امپریالیسم و فتووالیسم را فراهم میسازند.

در آستانه چهل و ششمین سال انقلاب مشروطیت ایران، همگی سوگند یاد کنیم که کار سترک انقلاب دموکراتیک ایران را تا آخر دنبال کنیم و آنرا به پیروزی قطعی رسانیم. قهرمانان انقلاب مشروطیت اکنون به نسل مبارز امروز اجتماع ایران بعنوان نیروی میگرند که کارهای نیمه تمام آنها را تمام خواهند کرد، دموکراسی ناقص را کامل خواهد نمود و بساط رژیم نیمه مستعمراتی را واگون خواهد ساخت. مسلماً این وظیفه بزرگ را نیروی بزرگ ملی و ضد استعماری ایران انجام خواهد داد.

خجسته بباد روز انقلاب مشروطیت ایران، روز تظاهرات اراده ملی ما برای آزادی و دموکراسی! درود به روان، قهرمانان و شهیدان راه مشروطیت ایران!

ملت ما انقلاب مشروطه را تکمیل خواهد کرد و دشمنان خارجی و داخلی را سرکوب خواهد ساخت

ملک المتکلمین

چهره تابناک انقلاب مشروطیت
ملک المتکلمین ناطق و خطیب ذر.
دست انقلاب مشروطیت از چهره های تابناکی است که در تمام صحنه های انقلاب بآن بر میخوریم. بدون شک نطق ها و خطبه های مهیج و شور انگیز او در مجامع و مجالس، بقدر زیادی بروحیه انقلابیون قوت و نیرو بخشیده. وی که بخوبی به تیرگی ها و آلودگی ها، مظالم و شقاوت های استبداد آگاهی داشت از همان دوران قبل از انقلاب، زمانی که در بیستی بر سر می برد در کتاب خود موسوم به «من الخلق الی الحق» درباره فساد دربار مستبد و فساد نوشت:

«امروز در پایتخت ایران یکدستگاه پوسیده و فاسد که تمام ارکانش از هم متلاشی شده و بجای معنویت و قدرت یک سلسله از الفاظ بی معنی و اقاب بی حقیقت عرض وجود میکند و از قدر قدرتی و سکندر صولتی و خاقان زمین و آسمانها و فرمانده بر تمام کائنات جز یکشت سردار های بیسواد بدون قشون، یک فوج زنهای اندرون، یکدسته درباریان پست و متعلق یکدسته آخوند ریا کار منفعت پرست چیزی دیده نمیشود. این دولت خود مختاری با سلطنت مطلقه در مقابل دول اجنبی تسلیم و بون و در برابر ملت ایران سفاک و قهار است.»

ملک المتکلمین در ربیع الاول ۱۳۰۳ قمری وارد بوشهر و از آنجا عازم شیراز و اصفهان شد. در اصفهان همه وقت ضمیم مواظف خود به مفتخوارانی که بلباس روحانیت درآمد و آستان بوسه عفریت استبداد بودند شدیداً حمله میکرد و مردم را به آموختن علوم و فنون جدید تشویق مینمود. خود او بتأسیس مدرسه ای اقدام و در زید کتب افتتاح «طلاب» بتحریر چاکران روحانی نمای دبار آنرا مورد تشهیم قرار دادند و ائام آنرا بغارت بردند. چون تحریکات علیه او روز بروز توسعه مییافت بناچار نیمه شبی قصد آذربایجان کرد و سپس از آنجا بتهران رهسپار شد و در طهران هم ظل السلطان از اصفهان بوسائل گوناگون او را آزار میداد و در صدد تبعید وی بود که ناصرالد شاه بدست میرزا رضای کرمانی کشته شد و موقتاً تلاش برای بدست آوردن تاج و تخت ویرا از اینکار منصرف ساخت. فکر ملک هنوز از تأسیس مدرسه ای مدرن فارغ نشده بود و دوستان و آشنایان را باینکار تشویق مینمود در یکی از خطبه های خود متذکر شد:

«ما نظور که خورشید جهان تاب را دزدان از آنرو دشمن دارند که فضاخت اعالشان را روشن میسازد و پرده ظلمت از روی بدکارشان بر میدارد مستبدین و ظالمین که انجام اندیشه های نا شایسته خود را جز در تاریکی و ظلمت و غروب



شادروان ملک المتکلمین

ملک المتکلمین در جریان انقلاب مشروطیت یکدم آرام نداشت، دائماً با اجتماعات و مجالس مختلف ملی سر میکشید و خلق را بقیام و مقاومت تشجیع و تشویق مینمود بارها خانه او را جستند و خانواده خود را جز در تاریکی و ظلمت و غروب

اینها فرزندهای صدر مشروطیت ایران هستند که در زندان باغ شاه، بدست جنایتکاران و قصابان گرفتار زنجیر استبداد و حکومت مطلقه گشته اند



۱ - قاضی اداقی ۲ - مدیر روزنامه روح القدس ۳ - میرزا حسین آقا بالاخان سردار ۴ - شیخ ابراهیم پسر عموی روح القدس ۵ - آقامیرزا سیکار فروش ۶ - آقاعلی سرباز ۷ - شریف صحاف ۸ - میرزا محمدعلی خان مدیر روزنامه ترقی ۹ - شهید باقر تبریزی ۱۰ - حشمت نظام ۱۱ - شاهزاده ناصر الممالک ۱۲ - میرزا علی اکبرخان معتمد دیوان ۱۳ - میرزا محمدعلی پسر حاجی ملک المتکلمین ۱۴ - نایب باقر خان ۱۵ - میرزا داودخان ۱۶ - یحیی میرزا ۱۷ - میرزا بزرگ تبریزی ۱۸ - شیخ ابراهیم طالقانی ۱۹ - حاجی خان خیاط ۲۰ - علی بیگ نوکر مستشار الدوله ۲۱ - حاجی محمد تقی بنکدار ۲۲ - میرزا علی اکبرخان سردار قاضی

پرویز باد مبارزه ملی ضد استعماری مردم ایران بر رهبری طبقه کارگر میهن ما که انقلاب

مشروطیت را تکمیل خواهد کرد و ایران آباد، آزاد و مرقی خواهد ساخت



باقرخان سالار ملی

اش را توقیف کردند. ملک المتکلمین کسانی بود که هشیارانه به انقلاب توده ای سال ۱۳۰۵ روسیه تزاری میگرست و مطالعه میکرد.

در ۲۴ شوال ۱۳۲۵ در مجلس خطاب ای بلیغ ایراد نمود و اظهار داشت: «هزار ها از آزادیخواهان روسیه که برای جلوگیری از تکرار یبای دولت خود قیام نموده و برای بدست آوردن آزادی و عدالت جانفشانی می کنند در میان آهن و آتش بیدادگران جان میدهند. ما از دوردست برادری خود را بطرف آزاد مردان و حرار روسیه دراز می کنیم و یقین داریم که با خون آن مظلومان عتقرب درخت آزادی سراز خاک روسیه بیرون میآورد.»

شب ۲۳ جمادی ۱۳۲۶ که فرادای آن مجلس بتوب بسته شد ملک المتکلمین وعده زیادی از مجاهدین در مجلس بودند. ملک خطاب بر فقای خود گفت:

«رفقا مشاب آخرین شب آزادی ما است و شاید آخرین شب زندگانی ما باشد. ما بر تمام دنیا ثابت کردیم که ملت ایران قابل است در در صف ملل متمدن و آزاد جهان قرار گیرد و برای بدست آوردن حقوق ملی خود فداکاری کند و زنجیر عبودیت را از گردن خود بردارد. اینک موقع آن رسیده است که با خون خود تخم مقدس مشروطیت و آزادی را که کاشته ایم آبیاری کنیم و بقیمت جان خود مشروطیت را جاویدان نماییم.»

پس از بیساران مجلس و کشتار آزادیخواهان و مجاهدین ملک باغیان عده ای دیگر از آزاد مردان دستگیر و در باغشاه زندانی میشود.

در باغشاه ویرا با محمدعلی شاه میدهند محمدعلی شاه ابتدا ویرا تطبیع میکند اما ملک تسلیم نمیشود سپس بتهدیه بقتل متوسل میگردد ملک میکوید:

«بدان که از کشته شدن من نتیجه ای عاید تو نخواهد شد و مشغعی نخری برد زیرا از هر قطره خون من ملک المتکلمینی بوجود خواهد آمد و پرچم عدالت و مشروطیت را خواهند ساخت»

شاه مستبد و خونخوار دستور میدهند او را بدار کنند. ولی جلادان و دشمنان باین هم اکتفا نکردند و در همان محل ملق بدن او را با کارد و شمشیر باره باره شاد بادروان پاکای

چاپ تابان

ملت ما انقلاب مشروطه را تکمیل خواهد کرد و دشمنان خارجی و داخلی را سرکوب خواهد ساخت